کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

تحقیقات خاورشناسان
نشریه شماره (۱)

زن

در حقوق ساسانی

از

خاورشناس نامی

پروفسور کریستیان بارتلمه

ترجمه و ملحقات با مقدمه‌ای در تیپ شناسی حقوقی و روانشاسی جنسی ایران ساسانی

از

دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

۲۲۶۸۹/ب
HQ1101
.P5B

مؤسسه مطبوعاتی عطائی

تهران - خیابان ناصرخسرو - تلفن ۲۴-۲۴-۳۱

This is the Persian translation of « Die Frau im Sasanidischen Recht, von Chri . Bartholomae, Kultur u. Sprache No. 5; Bei Carl Winter Heid – elberg 1924»

Translated with introduction and notes by M.H.N. Saheboz-Zamani Ph.D.

Published in the series « The East As Seen By The West » by ATAI, TEHRAN 1958

ALL RIGHTS RESERVED

این کتاب در ۲۰۰۰ نسخه درمرداد ماه ۱۳۳۷ چاپ شده است

کلیهٔ حقوق محفوظ است

اهداء کتاب :

بآنکه نسخهٔ نایاب اصل کتاب را بمن ارمغان کرده است :

To –

– به

P . A . Lorenzi , Heidelberg پ . آ . لورنسی ، هایدلبرگ

. . . مادام که در اجتماع وجود زن تنها وقف لذت بخشیدن بمرد است ، ما همه باید بنام مرد ، سراز شرم بزیر افکنیم .

من ترجیح میدهم که نسل انسان بتمامی نابود شود، تااینکه بماند و با تبدیل‌زن ــ ظریف‌ترین مخلوق‌الهی ــ بیك وسیلهٔ عیاشی وشهوترانی‌مرد، ازهرحیوانی پست‌تر گردد .

دربارهٔ این مسئله منظور من تنها یك پند اخلاقی نیست ، بلکه در سراسر جهان ، مخاطب‌من، مردانی‌هستند که اجتماع آنها، زن را چنین خوار کرده است .

من همیشه باشور وحرارت‌آرزو میکنم که زنان بآزادی کامل و واقعی برسند .

و افسوس میخورم از اینکه بسیاری از پدرها و مادرها،درامر تربیت‌دخترانشان،سهل‌انگاری‌جنایت‌آمیزی را پیش‌می‌گیرند ؛ آنهارا نسبت‌به پسرها در جهل‌بیشتری نگاهمیدارند ؛ با علم و ادب آشنایشان نمیکنند ؛ و در ازا میکوشند تا دختران را ، هرچه بهتر ، تنها به منظور جلب شوهری ثروتمند ببار آورند .

. . . اگر من زن بودم ، علیه دعوی مرد ، دائر براینکه‌زن بدنیاآمدتابازیچهٔ‌او باشد ،سخت‌عصیان‌میکردم.

... ای زنان !اگرآرایش‌کردن‌شما تنها به‌منظور جلب شهوت مرد است ، از اینکار خودداری کنید ، و زیر بار ننگ چنین خفتی نروید !

« گاندی»

پیش گفتار

۱

دربارهٔ کتاب کتاب حاضر ترجمهٔ خطابه‌ایست که کریستیان بارتلمه ، خاور شناس نامی آلمانی ،در جشن تأسیس «فرهنگستان علوم‌هایدلبرگ» درتاریخ ۱۱ماه‌مه سال۱۹۲٤ ، در بارهٔ حقوق زن در امپراتوری ساسانی ایراد کرده است .

تحقیقات بارتلمه دربارهٔ حقوق ساسانی ، هنوز پس ازنیم قرن ، تقریباً تنها مدرك ومطمئن‌ترین مرجع مستند دربارهٔ حیات حقوقی عصر ساسانی بشمارمیرود .

ماقسمت اعظم ازاطلاعات کنونی خودرا دربارهٔ زندگانی حقوقی

نیاکان خویش درعصر ساسانی ، بدون شك ، مدیون زحمات جانفرسا ، اندیشهٔ خالی از غرض، زبانشناسی و ایرانشناسی عمیق وحوصلهٔ‌اعجاب انگیز این خاورشناس ارجمند وفقید هستیم .

بارتلمه آثارخود را بزبان آلمانی‌نوشته است . این آثارمتأسفانه ـ تاآنجاکه نویسنده‌اطلاع دارد ـ تاکنون مستقیماً بزبان فارسی ترجمه نشده است .

نوشته های بارتلمه در ایران تنها از دست دوم و سوم ، عموماً بوسیلهٔ ترجمهٔ دو اثر گرانبهای خاور شناس فقید دانمارکی ، پروفسور « آتور کریستن سن » ، بوسیلهٔ آقای مینوی و شادروان رشیدیاسمی ✡ آنهم بطور ناقص، مورد استفاده قرار گرفته است . کریستن‌سن در اثر گرانبهای خودبنام « ایران درزمان‌ساسانیان » تصریح میکند که‌توصیفی راکه وی ازحیات حقوقی‌زنان درعصرساسانیان میکند ، همه را مدیون تحقیقات بارتلمه است ✡✡ .

خطابهٔ بارتلمه دربارهٔ حقوق زن در امپراتوری ساسانی که اینك ترجمهٔ آنرا دراختیار دارید ، درحقیقت نتیجهٔ یك عمرتحقیقات وعصارهٔ مطالعات وی برروی متون حقوقی پهلوی وسریانی است ، که او خود به پاره‌ای ازآنها درآغازخطابه اشاره میکند .

سبك انشای بارتلمه زیاد شیوا نیست . وی درحقیقت از محققین قرن نوزدهم آلمان با جملات طولانی و گاه خسته کننده بشمار میرود . مترجم کوشیده‌است که حتی‌المقدوربا حفظ عین‌عبارات بارتلمه، جملات

✡ در بارهٔ این‌دو کتاب رجوع کنید به‌شمارهٔ ۳ ملحقات .

✡✡ آرتور کریستن‌سن : ایران‌درزمان ساسانیان ، چاپ‌دوم، تهران ۱۳۳۲، ص ۳۵٤

وی را تا آنجاکه ممکن‌است کوچکتر و خواناتر کند . بارتلمه درمتن کمتر توجهی نسبت‌به «پاراگراف‌بندی» مبذول داشته است .تعیین‌بندها وانتخاب عنوان برای هربند ، عموماً از افزوده‌های مترجم‌براصل است. مترجم‌با این وصف نمی‌تواند ادعا کند که در انشاء ترجمه و نگارش متن‌فارسی بهیچ وجه تحت تأثیر متن دشوارآلمانی قرار نگرفته است .

برخلاف غالب از ترجمه هائی‌که اززبانهای خارجی بفارسی می شود ، مدارك ومآخذی‌راکه بارتلمه درحین بحث بدانها استنادمیکند، در ترجمه حذف نکرده ایم . درمتن‌کتاب ارقام اروپائی نمایندهٔ مآخذ اصل‌کتاب هستندکه فهرست آنها درپایان ترجمهٔ متن چاپ شده است. ستاره ها(✡ . . .) نمایندهٔ یادداشتهای مختصرمترجم‌درحاشیهٔ صفحاتند . ارقام ایرانی معرف توضیحات نسبة مفصل تری هستند که مترجم آنها را بعنوان ملحقات در پایان‌کتاب قرارداده‌است . این ملحقات عموما برای خوانندگانی‌که تخصصی در ایران شناسی ندارند ، میتواند مفید واقع شود . تنها تعلیقهٔ پنجم که در آن از ترجمهٔ واژهٔ « **خویذ و گدس** **Khvedh vaghdas**» به « ازدواج با محارم » انتقاد شده است ، احیاناً مطالعه اش برای عموم خوانندگان ضروری است .

بخوانندگانی‌که بهیچ وجه آشنائی با علم حقوق ، حقوق زن در امپراتوری ساسانی ، و روانشناسی جدید و جامعه شناسی ندارند ، توصیه میکنیم که نخست بمطالعهٔ اصل متن پرداخته و بعد گفتار ما را دربارهٔ «تیپ شناسی‌حقوق ساسانی» و«اخلاق جنسی درایران ساسانی» در « پیش گفتار» مطالعه فرمایند .

در خاتمه از موسسهٔ مطبوعاتی عطائی صمیمانه سپاسگزار است

که چاپ سری « تحقیقات خاورشناشان » را که کمتر نفع مادی در آن منظور است ، با نفیس ترین وضع چاپ موجود در ایران ، عهده‌دار شده است .

۲

تیپ شناسی حقوق ساسانی

درحین ترجمهٔ خطابهٔ بارتلمه، در نتیجهٔ مقایسهٔ حقوق ساسانی با فقه اسلامی وحقوق اروپائی، نکاتی بذهن ما متداعی شده است که احیاناً یادآوری پاره ای از آنها در برانگیختن اندیشهٔ پژوهندگان علم حقوق ، و شناخت بهتر شیوه و نوع اندیشهٔ حقوقی ایران ساسانی ، میتواند مؤثر واقع شود . از اینرو ذکراین نکات عنوان عرضهٔ نتیجهٔ یك تحقیق نهائی رانمی‌تواند داشته باشد . بلکه تنها امید میرود که بتواند مقدمهٔ یك پژوهش دامنه داری در زمینهٔ حقوق تطبیقی ، تیپ شناسی و جامعه شناسی حقوقی ایران بشمار رود .

برای ورود به بحث، سیستم های حقوقی بشری‌را بطور ساده می توان بسه دستهٔ دینی ، عرفی ، و وضعی تقسیم کرد . بدیهی است که این سه‌نظام حقوقی، درجهان‌واقع بهیچ وجه بطور ایدآل، مستقل وغیرمتأثر از یکدیگر یافت نمی‌شوند . بلکه تنها تفوق عناصری چند در هریك ار این سیستم‌ها، وجه ممیز آن ازسایر سیستم‌ها محسوب میگردد .

در نظام حقوق دینی ـ که اسلام برای ما نمونهٔ کامل آن است ـ خواه وناخواه، درطی زمان جنبهٔ اصولی ، ونظری واستدلالی آن برجنبهٔ

اخباری و تجربی آن می‌چربد . زیرا در نظام فقه دینی ناچار ایمان باصولی معین ، ضروری است . این اصول مذهبی که نقطهٔ شروع جولان فکر حقوقی را تشکیل میدهند ، عیناً شبیه اصل موضوع در هندسه و ریاضیات، درآغاز زیاد خود با استدلال وچون وچرا سروکار ندارند ، بلکه بیشتر جنبهٔ « اصل معتقد» ـ نظیر «اصل مفروض» را درریاضیات ـ داشته موجب استدلالهای سخت و دامنه دار بعدی میگردند . این استدلالها گاه ممکن است چنان راه افراط در پیش گیرند ، که بکلی فاقد ارزش عملی گردند . لیکن از نظر کنجکاوی و موشکافی عمیقانهٔ یك نظام استدلالی خواه وناخواه ذهن محققین را سخت بخود مشغول خواهند داشت . از این جمله است مباحثی مانند « مناکحة الجن » در فقه اسلامی که در آن بجنبهٔ حل مسائل مفروض غیر عملی پرداخته‌اند که‌مثلا گرجنی باانسانی ازدواج کرد ، وضع ارث فرزندان آنهاچه‌خواهد شد و نظیر آن . . .

در نظام حقوقی عرفی ، که حقوق انگلیس و آمریکانمایندهٔ آن در امروزاست ، بیشتر بموارد عملی وسنن و رویهٔ قضائی توجه میشود. این سیستم حقوقی ، خواه وناخواه، چون در حل هرمورد تازه ناگزیر از مطالعهٔ موارد گذشته است ، ناچار جنبهٔ محافظه کارانه و غیر مترقی بخود میگیرد .

حقوق تدوینی ووضعی ـ در حد ایدآلی خود ـ جامع میان این هر دو است ، یعنی هم از استدلال ، وهم از رویه و سنت قضائی گذشته‌و متفاهم وعمل کرد «عرف» متأثراست . حقوق تدوینی بیشتر به نفوذزمان در تغییر شرایط ومقتضیات توجه دارد .

بدیهی است آنچه که ما ذکر کردیم ، تنها در مورد مفاهیم مجرد و ذهنی این سیستم‌ها صدق میکند ، نه دقیقاً در مورد مصادیق آنها . زیرا ، چنانکه خاطرنشان کردیم ، نه فقه اسلامی تنها استدلالی محض است ، و نه حقوق انگلیس عرفی محض ، و نه حقوق فرانسه و ایران امروز تدوینی محض .

در هرحال در میان این سه نوع نظام حقوقی که بر شمردیم،این سؤال در پیش میآید که آیا حقوق ایران ساسانی از کدام نوع از این نظام‌ها است ؟

مطالعات ما ، مارا باین نتیجه رسانده است ،که برای آن محلی میان حقوق عرف و استدلالی- نزدیك به حقوق تدوینی - تعیین کنیم .

مبانی حقوقی عهد ساسانی کتاب اوستا و تفاسیر آن و اجماع « نیکان » یعنی مجموعهٔ فتاوی علمای‌روحانی بوده است ✡ . بدین‌ترتیب حقوق ساسانی در نظر اول یك حقوق دینی بشمار میرود که در مباحث خود از تعالیم مذهبی مایه میگیرد . لیکن در این مایه گیری ازمذهب، در دوجنبهٔ حقوق عمومی و خصوصی ساسانی تفاوت فراوان وجوددارد. حقوق‌خصوصی بیشتر بطور مستقیم ، متأثراز تعالیم دینی است. درصورتی که حقوق عمومی کمتر تحت تأثیر مستقیم آن قراردارد .

دربرابر محاکم شرعی ، محاکم عرفی یادنیائی نیز درامپراتوری ساسانی وجود داشته است . در تعیین نوع سازمانهای اداری ، نظامی و قواعد مربوط بآئین دادرسی و حقوق جزا ، پادشاهان ساسانی دارای اختیارات فوق‌العاده بوده‌اند . شاهان ساسانی عنوان عالی ترین مرجع

✡ کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم ، تهران ، ص۳۲۶

قضائی را داشتند ، و حکم آنان حکم نهائی بشمار میرفت . درصورتی که خلفای اسلامی دارای چنین مقامی نبوده اند .

حق رأی و قانونگزاری شاه در امپراتوری ساسانی ، حاکی از نفوذ بیشتر ارادهٔ بشری در حقوق ساسانی در برابر فقه اسلامی است . بویژه اگر در نظر داشته باشیم که شاه عموماً طرحهای قانونی جدید را بعهدهٔ یك شورا واگذار میکرد ، ویاحد اقل بامشورت دیگران بانجام آن میپرداخت .

منظور ما از این یاد آوری این است که فقه زرتشتی چون فقه اسلامی پاسخگوی تمام‌موارد حقوق‌خصوصی وعمومی‌مردم‌عصرساسانی نبوده است . و از اینرو به یك حقوق «مکمل» نیاز داشته است.

دراصول قانونگزاری این « حقوق‌مکمل» آنچه که جنبه مترقی‌و دنیائی ، یعنی غیر دینی و نزدیکی آنرا بمرحلهٔ حقوق تدوینی نشان میدهد ، قبل ازهرچیز توجه به «اصل تغییر ونسبیت زمان‌است » . امور عموماً در این بینش حقوقی « تابع متغییری » از « اصل متغیر زمان » شمرده‌شده‌است. « قوانین مکمل» - منظورما از قوانین مکمل دراینجا قوانین غیردینی است - امری موقت تلقی می‌شده است . در نامهٔ«تنسر» در امر تعیین ولیعهد از زبان اردشیر ذکر میشود که : « تواند بود که روزگاری آید متفاوت رای ما ، وصلاح روی دیگر دارد » ؛ و « تنسر » در این مورد با لحنی حاکی از تمجید از اردشیر یاد میکندکه وی : « این معنی سنت نکرد . . . و حتم نفرمود . . . » ✡ ، بلکه آنچه که شرائط زمان مقتضی بود انجام داد ، و کار آیندگان را نیز بآیندگان

✡ رجوع کنید به نامه تنسر ، چاپ مینوی تهران ، ۱۳۱۰ ، و کریستن سن : وضع‌دولت...درشاهنشاهی‌ساسانی ، ترجمهٔ مجتبی مینوی ، تهران۱۳۱٤ص۱۷۹ . دربارهٔ نامهٔ تنسر همچنین رجوع کنید به حاشیهٔ یك شمارهٔ٤ ملحقات

واگذار کرد . اینك اگر فرض کنیم که این سخن از اردشیر نباشد ، باز نمی‌توان انکار کرد که آن از خامهٔ یك روحانی عصر ساسانی تراوش یافته است . در نامهٔ « تنسر » در موارد دیگری نیز این توجه به « بعد زمان » را در اندیشهٔ قانون گزاری عصر ساسانی ملاحظه میکنیم ☆☆ .

احتمال قوی از میان رفتن نوشته های مذهبی زرتشتی ، در اثر حملهٔ اسکندر ، خود عامل بزرگی برای احساس لزوم یك « حقوق تکمیلی » وتوجه به « متفاهم وبنای عقلا » یا فتاوی و اجماع «نیکان» در امور حقوقی وقضائی بشمار میرود . زیرا درنتیجهٔ فقدان بخش‌مهمی ازادبیات‌مذهبی، فقه منصوص‌دینی،طبعاًدچارنواقصی‌شده بود که‌میبایست بنحوی تکمیل شود .

کتاب «مادیکان هزاردادستان »یا «هزار حکم‌قضائی» که درآن شمارهٔ زیادی از موارد ، مرافعات و دعاوی حقوقی و فتاوی اخذ شدهٔ قضائی در دادگاهها بخواننده عرضه میشود ☆ ما را بیاد « گزارشهای قضائی » سالانهٔ محاکم انگلیس می افکندکه از سنن و لوازم و منابع حقوق عرف‌انگلیس بشمار میرود . این گزارشهای قضائی در انگلستان که حاوی فتاوی دادگاهها هستند ، هرساله انتشار میابند ، و پیوسته در موارد بعدی از مراجع مهم قضات محسوب می گردند.

در امپراتوری ساسانی چون حقوق منظم و مجموعهٔ قوانین

* رجوع کنیدبه متن کتاب ص ۸

☆☆ رجوع کنید به نامهٔ تنسر، چاپ مینوی ص ۱۹–۱۸ ؛ آتورکریستن‌سن: ایران در زمان ساسانیان ، ترجمهٔ رشیدیاسمی چاپ دوم ص ۳۴۱

تدوینی ، اعم‌ازحقوق جزا یاحقوق مدنی، وجود نداشته است ، باحتمال قوی مجموعه‌هائی ازاحکام وداوریهای دادگاه هارا ـ نظیر انگلستان امروز ـ گردآوری میکرده‌اندکه‌کم وبیش جنبهٔ حقوق معتبر ومتداول کشوری را داشته است ☆ . کتاب « هزار حکم قضائی » یکی از این مجموعه‌ها بشمارمیرود که قسمتهائی ازآن بدست ما رسیده است ؛ ودر آن حتی فتاوی‌و آراء متضادی را ملاحظه میکنیم .

در اینجا مجدداً می بینیم که‌حقوق ساسانی همچنان از حقوق استدلالی و نظری فاصله میگیرد،و بحقوق‌عملی «مورد به موردیامورددی Case-law » ، از ممیزات حقوق عرف انگلیس ، نزدیك می‌شود . در حالیکه در فقه اصولی اسلامی کمتر نیازی بجمع آوری فتاوی قاضیان احساس شده است . و از همین رو نیز تودهٔ ادبیاتی در اسلام ، نظیر « گزارشهای قضائی» انگلیس و ایران ساسانی وجود ندارد .

لیکن همچنین باید توجه داشت‌که حقوق ساسانی‌بکلی فاقدجنبهٔ نظری و استدلالی نبوده است . در هنگام مطالعهٔ کتاب « هزار حکم قضائی » ملاحظه می‌شود که در میان حقوق دانان ایران توجهی هم به لزوم‌وجود یك « تئوری و نظریهٔ حقوقی » نیز مبذول بوده است که با بررسی در میان « فتاوی قضائی » یا آراء « نیکان » و « متفاهم عرف عقلا» بکشف‌اصولی‌نائل گردند . دراین‌جنبش «اجتهادی» تشابهی‌باشیوهٔ فقه نظری محض اسلامی ملاحظه میکنیم . حقوق دانان اواخر عصر ساسانی در مباحث حقوقی ، دیگر تنها به بحث دربارهٔ مسائل پیچیدهٔ

* رجوع کنید به متن کتاب ص ۱۰

واقعی اکتفا نمی‌کرده‌اند ، بلکه همچنان به بحث دربارهٔ مسائل ممکن فرضی نیز می‌پرداخته اند ☆ .

این مباحث خاطرهٔ مباحثی از قبیل « مناکحة الجن » و شمارهٔ زیادی از مسائل مفروض محبث ارث فقه اسلامی را در ذهن بیدار میکندکه ازممیزات یك نظام حقوقی نظری و استدلالی بشمار میروند.

ما میدانیم که در میان مکاتب فقه شیعه و ارباب تسنن تفاوتهای زیادی‌هست . در فقه اصولی شیعه باتوجه خاص نسبت‌به اصل «اجتهاد» تاحدودی رعایت «اصل تغییر» زمان‌شده‌است . توجه به‌عناوین « عرف » (متفاهم‌یا عمل‌کرد مردم) و«بنای‌عقلا» (عمل کرد عقلا) علاوه بر منابع چهارگانهٔ کلاسیك‌فقه (قرآن، حدیث، سنت‌وقیاس) درفقه‌شیعه‌بر آزادی نسبی « اجتهاد » فقهای شیعه افزوده است .

ما در اینجا با تحقیقات و اطلاعات کنونی خود قادر نیستیم که رابطه‌ای در میان خصوصیات فقه شیعه با شیوه و اندیشهٔ حقوقی ایران ساسانی برقرار کنیم . لیکن با توجه بخصوصیات بر شمرده در فقه ساسانی ، می‌توان گفت‌که فقه شیعه درسرزمینی رشد و نمایافته که درآن مفاهیم «عرف»، « اجماع نیکان » و « اجتهاد » بیگانه نبوده و جزء میراث حقوقی مردم آن بشمار میرفته است .

حقوق ساسانی بدون شك در راه تکامل بسوی حقوق تدوینی بوده است . این حقوق از طرفی مبتنی براساس سنت دیرین مذهبی و عرفی، واز طرف دیگر مجهز بشیوهٔ استدلالی‌است . حقوق عملی جدید بر اثر توجه ضروری به « تبعیت شرائط از اصل متغیر زمان» از روش

* رجوع کنید به متن کتاب ص ۱۰

محافظه کارانهٔ حقوق مذهبی قدیم فاصله گرفته و با کمك « اجتهاد » در تدوین یك نظام حقوق تدوینی « دینا میك »کوشش میورزیده‌است.

۳

اخلاق جنسی در ایران ساسانی

در مطالعهٔ حقوق زن در امپراتوری ساسانی و مسائل‌مربوط‌بآن‌ـ اگر بخواهیم‌نظرخاورشناسان را دنبال کنیم ـ آنچه که دربدو امرممکن است نظر یك روانشناس یا جامعه شناس را بخود جلب‌کند ، اخلاق جنسی ، ومدارا وسهل گیری ، یا باصطلاح اروپائیان «توله رانس Tolerance » وسعهٔ صدر عصرساسانی نسبت بامور مربوط به جنسیت است . شاید با اندکی مسامحه این بیت نمایندهٔ تمام عیار اخلاق و بینش جنسی نیاکان ما باشد :

خلالند خوبان سیمین بدن چه مادر ، چه خواهر ، چه دختر، چه‌زن

در امپراتوری ساسانی چنانکه در متن کتاب مطالعه میفرمائید ، ازدواج با خواهر و با زن پدر ، امری مقبول و متداول بوده است . ازدواج با خواهر، بویژه در خاندان سلطنتی ، برای حفظ پاکی خون و میراث‌شاهانه،اصلی مؤید ومرجح‌بشمار می‌رفته‌است . همانطورکه‌مردم مسلمان ـ برعکس مسیحیان ـ عقد پسر عمو و دختر عمو را مستحب مؤکد می‌شمارند ، و معتقدندکه عقد آنها در عرش بسته شده است ، ایرانیان‌باستان نیز ـ بنابرتعالیم‌اوستادر«ورشتمان‌سرنسك» ـ زناشوئی میان برادر و خواهر را موجب جلب روشنائی ایزدی در خاندان ، و

* کریستن سن ، ایران در زمان ساسانیان چاپ دوم ص ۳۴۷

طرد دیوان میدانسته اند ☆ . « بطریق ماربها » هم عصر انوشیروان ، در کتاب حقوق سریانی مینویسد : « عدالت خاصهٔ پیوستندگان اهورمزد بنحوی جاری میشود که مرد مجاز است با مادر و دختر وخواهر خود زناشوئی کند » ، و از روایات زرتشتیان در تأیید و تقدیس این نوع ازدواجهای « خدا پسندانه » شواهدی نقل میکند ☆ .

نویسندگان اسلامی نیز ازاین رسم ایرانیان، فراوان سخن گفته‌اند. از جمله ثعالبی میگوید که زرتشتیان : « زناشوئی خواهر با برادر و پدر با دختر را روا میدانند و در این مورد بزناشوئی آدم استناد می‌جویند☆☆ . درشرح لمعه وریاض نیزدرباب‌میراث ، بازدواج«مجوس» با مادر و دختر و خواهر اشاره رفته است . و نیز ابوالمعالی درکتاب بیان‌الادیان ـ قدیم ترین اثرملل ونحل بزبان فارسی ـ متذکر ازدواج « مجوس » با مادر و خواهر و دختر است .

در افسانهٔ « هما » نیز از ازدواج پدر با دختر آگاهی حاصل میکنیم . « کمبوجیه » دوخواهر خودرا در عقد ازدواج داشت که یکی از آنها « آتسا Atossa» نام داشت . داریوش خواهر خود « پریساتیس Parissatis » را بزنی گرفت ؛ و اردشیر دوم با دو دختر خود « آتسا Atossa » و آمستریس Amestris» ، وداریوش سوم با دختر خود«استاتئرا

* Sachau : Syrische Rechtbuecher, 3 B. S. 265' Ber Lin, 1914 .

وآرتورکریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، ترجمهٔ رشیدیاسمی، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۲ ص ۳۴۸

* ثعالبی : غرر اخبار ملوك فرس ، چاپ پاریس ص ۲۶۱ : «احل نکاح الاخوای و البنات واحتج فی ذلك بتزویج آدم علیه السلام ».

Statèira »ازدواج کرد ☆ . قباد پدر نوشیروان ، هم دختر خواهر خود و هم یکی از خواهران خود☆☆ ، وهم‌دخترخود «سامبیکه Sambikè » را بزنی داشته است☆☆☆ . بهرام چوبین نیز با خواهر خود ازدواج کرده است .

زرتشتیان امروز اگرچه با صحت این روایات مخالفت کرده و با تفسیرو تأویل آنها را بمزدکیان نسبت میدهند ، و مدعی هستند که‌بغلط به زرتشتیان نسبت داده شده اند ، لیکن‌شواهد تاریخی موجوداست که رسم ازدواج با ارحام و اقارب بهیچ وجه اختصاصی بمزدکیان نداشته و در میان سلاطین هخامنشی و اشکانی و اشراف ساسانی متداول بوده است . و ناظرین خارجی نیز بکرات این امررا گزارش‌داده‌اند .

مسئلهٔ ازدواج با خواهر و مادر و دختر درمیان ایرانیان باستان و شهرت آن در صدر اسلام ، یکی از بهانه ها و مستمسکات مخالفین «نهضت ضد عرب شعوبی» در ایران گردید که با توسل بآن ، ایرانیان را تحقیر میکردند . از جملهٔ این موارد بیتی است که آنرا بصاحب بن عباد نسبت میدهند . صاحب در این بیت میگوید : « ایرانیان در تمام‌شب مارهای‌خودرا درخواهران ومادران‌خودفرومی‌برند »☆☆☆☆.

* کریستن‌سن : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم ص ۳۴۷

** کریستن سن : همان‌کتاب ، ص ۳۷۴

*** کریستن‌سن : همان‌کتاب ، ص ۳۷۸

**** والعجم طول اللیل حیاتهم تنساب فی‌الاخت وفی‌الام . نوبخت سرایندهٔ‌شاهنامهٔ پهلوی که‌وی‌رامیتوان‌ازاجلهٔ «نوشعوبیان» نامید این بیت‌رادریکی ازسلسله مقالات خود بنام « فازلیسم» نقل‌کرده و با انتقاد ازفرهنك ماکه صاحب‌بن عباد را مردی بزرگ معرفی‌میکند ، میگوید : صاحب بن‌عباد همان نامردی است که در توصیف ایرانیان . . . چنین میگوید : رجوع‌کنید به روزنامهٔ « سیاست ما» شماره هشتم ، ۲۸ مرداد ۱۳۲۷ ، مقالهٔ فازلیسم .

شیخ مفید و شیخ طوسی نیز روایت کرده‌اند، که شخصی در نزد امام صادق زبان بدشنام مجوس میگشاید که آنان با «**محارم**» خود ازدواج میکرده اند. امام وی را از دشنام گوئی منع میکند، و بوی میگوید: «آیا نمیدانی که این امردر نزد مجوس «**نکاح**» است؟ هر قومی میان نکاح و «**زنا**» تفاوت می‌نهد. ونکاح هر گونه باشد، تا زمانیکه‌مردم ملزم بحفظ عقد و پیمان خود هستند، جائز است» ☆.

این نیکوترین پاسخی است که می‌توان بکسانیکه تنها برحسب عادت، چنین ازدواجی را منفورمیدانند، داد. ازدواج امری قراردادی و تشریعی‌است،ودرمیان‌ملل‌مختلف،مختلف‌است.«**محرمیت و نامحرمیت**» اعتباری‌است. آنچه‌که در نزد قومی «**نامحرم**»شمرده میشود،ضرورتی ندارد که درنزد دیگران نیز نامحرم شمرده شود.

ما دراینجا نمی‌توانیم وارد این‌بحث‌شویم که‌چرا زرتشتیان‌امروز از اعتراف بوجود چنین رسمی در میان نیاکان خود، ننگ‌دارند. شاید برخورد زرتشتیان با اسلام، و انتقاد مخالفین نیزدرطی تاریخ‌دراجتناب و نفرت زرتشتیان از ازدواج با «**ارحام**» بی تأثیر نبوده است. ضمناً احتمال میرود که زناشوئی با «مادرتنی» مرسوم، و یا شاید هم روا نبوده، و روائی زناشوئی با «مادر ناتنی» یا «زن پدر» (ص ۳۲ همین کتاب) بعداً موجب اشتباه شده است که ایرانیان با مادران خود نیز ازدواج میکرده اند، و اصطلاح «ازدواج با امهات» نیز در ادبیات

* «اما علمت ان ذلك عندهم هوالنكاح، و كل قوم يفرقون النكاح عن السفاح، فنكاحهم جائز، و انكل قوم دانوا بشيء يلزمهم حكمه». این روایت در جلد دوم لمعه، کتاب میراث: مسئلهٔ تاسعة، بدین صورت آمده‌است: «و قول الصادق لدن سبب مجوسيا و قال: انه تزوج بأمه، أما علمت أن ذلك عندهم هو النكاح، بعد أن زبرالساب: وقوله: أن كل قوم دانو بشيء يلزمهم حكمه...

اسلامی ناشی‌ازهمین اشتباه باشد.

تنوع زناشوئی و سهولت ازدواج با هرزن، حتی با نزدیك ترین خویشاوندان، بانضمام نکات دیگری که دراین باره میشنویم، حاکی از آزادی و تسهیل ومدارا درمسائل مربوط بامور جنسی در میان‌ایرانیان ساسانی‌است که هنوزکمتر جامعه‌ای از ملل‌مترقی بدان نائل‌شده است.

ما نمیدانیم که آزادی در روابط جنسی در میان ملتی، دلیل بر انحطاط اخلاقی، و نزول ملتی به درجهٔ «بربریت» و یانیل‌آن به‌مرحلهٔ «**عرفان‌مدنیت**» است. در هردو صورت، ایرانیان عصر ساسانی، بدین درجه‌از «**بربریت**» یا «**عرفان مدنی**» درمسائل‌جنسی نائل آمده‌بودند.

امروزدرمیان ملل مترقی،بویژه در مجلات و روزنامه های آنان حتی المقدور، ازاستعمال کلمات محکوم کننده و تحقیر آمیزی مانند: «حرام زاده»، «ولدالزنا»، «کودکان نا مشروع» ونظیر آن خودداری کرده و با الفاظ پرلطف‌تر و حتی شاعرانه تری مانند: «کودکان روابط آزاد» ویا «فرزندان عشق آزاد» نام می برند.

در حقوق و اجتماعات ملل مترقی امروز، سعی شده است که از این کودکان و «مادران شوهر ناکرده» ی آنان حمایت کنند. لیکن این‌اقدامات تاکنون همه بیشترجنبهٔ خیرخواهی و لطف وترحم راداشته است، نه عنوان تشویق و «پذیرش موازی» باازدواج رسمی قانونی‌را. در میان ملل مترقی تنها یکبار، بموازات «سرباز گمنام» **مجسمه ای** نیز بافتخار «مادران شوهر ناکرده» بر پا داشته اند. **این مجسمه** بافتخار «مادران‌شوهرناکرده»ی جنگ جهانی دوم، که عموماً **همسران**

غیرقانونی همان « سرباز گمنام » بشمار میروند ، در شهر «لیل Lille »

پیکری بافتخار « مادرشوهرناکرده » در شهر «لیل» فرانسه

در فرانسه قرار دارد .

در ایران ساسانی «کودکان روابط آزاد » را « بیك خدایان » میخوانده‌اند . دختران درصورتیکه پدرانشان مانع از ازدواج دلخواه آنان میگشتند ، میتوانستند به روابط آزاد تن در دهند . و در این هنگام کلیهٔ حقوق آنان نیز محفوظ میماند ☆ .

آنچه که درپیدایش این بینش « لیبرال » و آزاد وپرمدارا نسبت بامور جنسی و روابط میان زن ومرد ، در امپراتوری ساسانی ، مؤثر بوده است ، بدرستی برما معلوم نیست .

* رجوع کنید به ص۲۲-۲۱متن کتاب

زن آزادی و سهولت در روابط جنسی خود را با مرد در غرب امروز بیشتر مدیون علل و فشار اقتصادی دو جنگ گذشته است . دو جنگ گذشته و فشار اقتصادی آن ناچار زن راوارد صحنهٔ اجتماع کرد که دوش بدوش مرد درتلاش معاش بکوشد . ورود زن دراجتماع ناچار- بر اثر خصوصیت « قرب زن و مرد » و از میان رفتن « فاصلهٔ میان دو جنس » - سهل گیری درامور جنسی وتجدید نظر دراخلاق جنسی قدیم را از پی داشت . این چنین آزادی را در ایران ساسانی کمتر با عامل اقتصادی وصنعتی امروز غرب می‌توان توجیه کرد. بویژه آنکه با وجود تشابه اوضاع اقتصادی کشور های همجوار ایران ساسانی ، بهیچ وجه چنین پیشرفتی را در تسهیل امور جنسی در میان ملل همسایه مشاهده نمیکنیم .

افسانهٔ مشهور « **ادی‌پوس** Oedipus » وفرجام او که « **فروید** » آنرا اماجرای دوران توجه‌جنسی پسر بمادر ، دردوران طفولیت‌میداند، بخوبی نشان میدهد که چگونه ازدواج با مادر در نظر یونانیان باستان بهمان اندازه‌زشت تلقی می‌شده‌است که ماامروز آن را زشت میپنداریم.

ادی‌پوس Oedipus پدر خود « **لایوس** Laius » را میکشد و بدون‌اطلاع ازواقعیت، مادر خود **ژوکاستا** « Jocasta » رابزنی میگیرد . لیکن هنگامی که ایندو از حقیقت آگاه میگردند ، ژوکاستا خود را میکشد . «ادی‌پوس» نیز خویشتن‌راکور میکند ، وآواره وسرگردان ، بهمراهی دختروفادارخویش « **آنتی‌گون** Antigone » سرراه می‌نهد .

«ادی‌پوس» براثر انجام این عمل « ناپسند وننگین» دچار نگرانی

و شکنجه‌ای روحی میگردد ، که « فروید » از آن بنام «عقده» یا «کمپلکس» ادی پوس‌نام میبرد . ـ پدران آزاد ما احیاناً دارای چنین عقده‌ای نبوده‌اند .

ادی پوس و آنتی گون دختر وفادارش

عقده،«کمپلکس» ویا مشکل «ادی‌پوس» و نظیر آن را که ماهمه دچار آنیم پدران ما نسبة کشوده بودند. لیکن اینکه آنان چگونه بحل این عقدهٔ جنسی توفیق یافته اند ، رازی است که بر ما مکشوف نگردیده است .

حل « عقدهٔ ادی پوس » و شبه آن ، به ترتیبی که پدران مابدان نائل آمده اند ، اعم از اینکه امروز انحطاط اخلاقی و یا « عرفان مدنی » دانسته شود ، از نظر روانشناسی چون « فروید » باید ایدآل شمرده شود . ما اگر ازدیدهٔ فروید بایران ساسانی بنگریم ، بدون‌شك وضع‌روحي نیاکان مابمراتب بهترازوضع روحي ما بوده است . بسیاری

از بیماریهای روحی که بعقیدهٔ فروید وپیروان مکتب او، ناشی از«عقدهٔ ادی پوس » و عقدهٔ « الکترا » ، ووازدگی های دیگر جنسی در جامعهٔ کنونی است ، در ایران ساسانی ، بر اثرعدم حرمت آمیزش و زناشوئی با خویشاوندان نزدیك و عدم وسعت دائرهٔ « تابوی جنسی » ، احیاناً بندرت یافت میشده‌اند .

پیشرفت مزدك در آغاز کار بدون شك ، درمسئلهٔ روابط جنسی و اشتراك زن ، علت آزادی جنسی نبوده بلکه تا حدودی معلول آن بوده‌است .

استقبال عمومی ازمرام مزدك دلیل برآمادگی زمینهٔ روحی‌قبول و پذیرش عام است؛ و الا اگر مزدك یکباره امری کاملا « خلاف اخلاق ومنافی‌عفت»عمومی را تعلیم میداد ، بدون تردیدمردم یکه‌خورده دچار « شوك » می‌شدند ، و عکس العمل آنان سخت شدید و بزیان مزدك تمام می گشت . بارتلمه نیکو متوجه این نکته شده است که میگوید دلیل شکست بعدی مزدك را درامر دیگری ، جزدرتعالیم جنسی‌اوباید جستجو نمود*. اتفاقاً این‌دلیل‌را بخوبی‌در گزارشی که‌خواجه‌نظام‌الملك ازکار مزدك و انوشیروان«درسیاستنامه» میدهد می‌توان یافت که بیشتر جنبهٔ‌سیاسی دارد ونتیجه‌اش تزلزل‌مقام سلطنت‌بشمارمیرفته‌است . زیرا، بنا بگفتهٔ موبدی که انوشیروان از وی کسب مصلحت میکند ، در اثر آمیزش مردان مختلف با یك زن ـ که ملکه نیز از آن نمی توانست مستثنی باشد ـ دیگر کسی بدرستی نمی‌توانست جانشین واقعی شاه را تعیین کند .

* رجوع کنید به متن کتاب ص ۳۲

ما اگر از دیدهٔ فروید بامپراتوری ساسانی بنگریم ، می‌توانیم آنرا عصر طلائی غریزهٔ جنسی‌اش بنامیم – عصری که در آن نسبت‌باین نیاز طبیعی کمتر با دیدهٔ سوءظن ومحکومیت وسکوت مینگریسته‌اند ، و ضمناً نیز تمدن‌شان یك تمدن مترقی بشمار میرفته است .

عقدهٔ محلل

بارتلمه در برابرلحن تمجید آمیزش در مورد سهولت وضع ازدواج و انواع مختلف و سخاوتمندانهٔ آن در امپراتوری ساسانی ، ضمناً ازاشکالات حقوقی‌ناشی ازمسئلهٔ « **ازدواج استقراضی** » یادآورمیشود . بارتلمه دربارهٔازدواج استقراضی – یعنی ازدواجی که طبق آن شوهرحق داشته است که زن خود را بطور موقت بمرد دیگری بهمسری بدهد – میگوید در نتیجهٔ اینگونه ازدواجها « روابط زناشوئی و مسائل مربوط بآن تا حدودی مبهم شده بوده است » . بطوریکه « بکرات دربارهٔ دعاوی حقوقی در دادگاهها می‌شنویم که در آنها مسئلهٔ حق زن مطرح شده بوده است ؛ بدینمعنی که مردی مدعی است که زن از آن اوست ، ومرد دیگری بدون مجوز قانونی وی را دراختیارخود دارد » (ص ۳۳ همین کتاب) .

این اشکالات درحقیقت ناشی از یك انگیزهٔ روانی علاقه و انس بزن است که بارها دراسلام نیز در ماجرای « **محلل** » و کشمکشهای میان اووشوهرنخستین زن ، خودنمائی کرده است .

در فقه اسلامی ، در مواقعی که مردی زن خود راسه‌طلاقه میکند و مجدداً خواستار ازدواج با او میشود ، وجود « محلل » ضروری‌است. بسیاری ار مردان در چنین هنگامی از مرد دیگری بعنوان « محلل » خواهش میکنند که مثلا یکساعته ، یکشبه و امثال آن ، زن مطلقهٔ

آنها را بعقد خود درآورد ، وسپس طلاق گوید که آنان بتوانند دوباره با او ازدواج کنند . ماجرا غالباً بصورت یك درام غم انگیزخنده آوری در می آید . محلل پس از ازدواج باشرائط بسیار آسان و تمتع اززن، دربسیاری ازموارد بزن‌دل بسته ودیگرحاضرنمیشود که اوراطلاق گوید و این امرطبعاً همواره بسهولت موجب زد و خورد و نزاع میان عاشق مغبون ومرد محلل میگردد .

دردعاوی حقوقی برسر « **زن عاریتی** » درازدواجهای استقراضی عصر ساسانی، شوهرهای‌موقت‌بدلی، عموماً دچار« **عقدهٔ محلل** » میشده اند؛ ونمیتوانسته‌انداز«همسرموقت» دیگرچشم‌بپوشند . مکانیسم‌وانگیزهٔ روحی « شوهران موقت » عیناً شبیه واکنش روانی مرد « محلل» است در ازدواج استقراضی نیز ماجرا از اینقرار است : مردی زن خود را ، بنا برعللی ، بشوهردوم میدهد ، بدین‌شرط و امیدکه پس از چندی بوی باز گردد . شوهر دوم ، بنا بر « اصل انس والفت » ، بهمسرموقت خود دل می بندد و دیگرمایل نیست که وی را از دست بدهد . شوهر مغبون بدادگاه شکایت میکند .

بدین‌ترتیب اشکالات حقوقی‌ازدواج استقراضی‌را، ازنظرروانشناسی، میتوان براثروجود « **عقدهٔ محلل** » دانست که هرگاه دردرون «محلل» و « شوهر موقت » حل شود ، نزاع نیز خود بخود منتفی میگردد .

در جامعهٔ ساسانی « **عقدهٔ محلل** » تقریباً همان نقشی را بازی میکرده است که در امروز « **عقدهٔ ادی پوس** » و « **عقدهٔ الکترا** » بازی میکنند . تنها با این تفاوت که « عقدهٔ ادی پوس » و « الکترا » دارای رنج روحی بیشتر وعواقب حقوقی کمتر ، وبالعکس «عقدهٔ‌محلل» دارای عواقب و اشکالات حقوقی بیشتری است .

زن در حقوق ساسانی

آنچه که در مورد « از دواج با خویشاوندان نزدیك » ازنظر جامعه شناسی ازدواج‌ساسانی هنوز بتحقیقات فراوان‌نیازمند است ، اینستکه بدانیم ، زیرسازاجتماعی این شکل ازدواج‌ها چیست وچه موجباتی داشته است .

در مورد پادشاهان ، گفته شده است که این رسم برای حفظ پاکی نژاد و خون بوده است . بطور کلی در مورد مردم نیز نفوذ این بینش تا حدودی صدق میکند ، زیرا میدانیم که ایرانی‌ها جز در موارد خاصی حتی‌المقدور اززناشوئی با « انیران‌ها » (غیرایرانیها) خودداری میکرده‌اند . لیکن اگرتنها عامل را درپیدایش رسم ازدواج با نزدیکان بخواهیم شیوهٔ « نیائی » یا « پدرشاهی » سخت سازمان خانواده بدانیم که حتی‌المقدور سعیش براین بودکه بنیان خانواده ودودمان رااستوار نگاهداشته و اجاق مقدس خانوادگی را فروزان نگاهدارد ☆ ، دچار این اشکال خواهیم شد که پس چرا در جوامعی مانند جامعهٔ چینیان و رومیان‌که دارای سازمان خانوادگی متشابهی بوده‌اند ، نظیراین شکل ازدواج دیده نمیشود .

در هرحال فعلا برای ما چاره‌ای جز این نیست که علاقه بحفظ دودمان را مهمترین عامل پیدایش شکلهای گوناگون ازدواج باخواهر، بادخترخواهر ، بازن پدر وغیرآن بدانیم ، تاتحقیقات آتیه علل دیگری را نیزبرما مکشوف سازد .

تهران مردادماه ۱۳۳۷

محمد حسن‌ـناصرالدین صاحب‌الزمانی

---

* برای تفصیل در این باره رجوع‌کنید به : کریستن‌سن : ایران در زمان ساسانیان ، ترجمهٔ رشیدیاسمی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۲ ص ۳۵٤ به بعد

بانوان و آقایان محترم من! من اگر در برابر یك چنین انجمنی که افراد آن به‌نیروی انتقاد کاملا مجهز هستند، و علاوه بر این شامل شمارهٔ زیادی از حقوق دانان مبرز است، جرأت میکنم که بعنوان یك فرد غیر متخصص در علم‌حقوق دربارهٔ یك موضوع حقوقی ـ ویاحداقل موضوعی که قسمت عمدهٔ آن مربوط به حقوق است ـ سخن بگویم، بخوبی ازخطرات عملی که‌بانجام آن دست میزنم آگاهم. ازاینرو یك چند تذکر مقدماتی، پیش از آغاز خطابه، نه تنها عهده‌دار توضیح دربارهٔ مقصود اصلی من است، بلکه همچنان امید میرود که این تذکرات بتوانند تا اندازه‌ای واضح سازند که من چگونه باتخاذ چنین تصمیمی نائل آمده و چنین جرأتی را در خود یافته‌ام.

دورنمای تاریخی

پس از آنکه بنای امپراتوری قدیم دویست و بیست سالهٔ ایران که بدست کوروش کبیر پایگذاری شده و بوسیلهٔ داریوش اول توسعه یافته بود ـ با سابقهٔ تزلزل نسبة طولانی درونی ـ براثر حملهٔ اسکندر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد، بکلی در هم فرو ریخت ، نزدیك به پانصد سال بطول انجامید تا باز دوباره یك دولت نیرومند ملی ایرانی ، توانست قد برافرازد . این دولت جدید ، امپراتوری ساسانی بود که بدست اردشیر در سال ۲۲۵ میلادی تأسیس گردید . امپراتوری ساسانی ۴۲۰ سال دوام یافت . و در انتها دیگر یارای مقاومت با حملهٔ اعراب را نداشت . و در سال ۶۴۵ میلادی آخرین ایالات ایران نیز بدست اعراب افتاد .

توضیحات زیرین من مربوط بدوران میان سالهای ۲۵۰ تا ۶۲۰ میلادی دربارهٔ حقوق زن در امپراتوری ساسانی است .

منابع اطلاعات ما

دربارهٔ تاریخ ظاهری و همچنین تاریخ سیاسی خارجی ساسانیان ، اطلاعات وسیعی در دست است . این اطلاعات هم از منابع داخلی ـ که البته تقریباً فقط همه در لباس ترجمه‌ها و متون عربی موجوداند ـ و هم بوسیلهٔ منابع بیگانه ، خصوصاً بوسیلهٔ منابع رومی و یونانی، بدست ما رسیده‌اند . در هرحال باید در نظر داشت که امپراتوری ساسانی همواره در تماس دائم ـ و البته غالباً خصمانه ـ بادولت روم غربی و بعدها بادولت روم‌شرقی، بود.

برعکس معرفت بمسائل مربوط به‌اوضاع خارجی ، دربارهٔ اوضاع داخلی امپراتوری ساسانی ، منابع، کمتر اطلاعات ارضاء کننده ای بدست میدهند . ما البته در این مورد نیز دربارهٔ پاره‌ای از امور اطلاعاتی

دقیق در دست داریم ، لیکن این امور معمولا طوری هستند که ممیزات آشکار خارجی داشته و بامسائل خارجی مرتبط‌اند. مثلا از این‌جمله‌اند اطلاعات ما دربارهٔ قدرت عظیم روحانیان وجنگ آوران ، دربارهٔ امور لشگری و کشوری ، با مقررات سخت اشرافی آنها ، دربارهٔ حقوق جزا که عموماً عادلانه و متنوع بوده ولی در مورد مرتدین از دین ، سخت بیرحمانه و وحشت‌انگیز بوده است ، و همچنین دربارهٔ تجمل بی‌انتهای تشریفات درباری که بیگانگان را که برای نخستین‌بار فرصت مشاهدهٔ آنرا می‌یافتند یا باعجاب و یا به‌تمسخر بر می‌انگیخت [1] ، و امثال آن. و یا همچنین شمه‌ای دربارهٔ فعالیتهای ادبی وعلمی که خصوصاً درروجود خسرو اول انوشیروان طرفدار جدی و قدر شناسی یافتند ، مطلعیم .

دین غرب بانوشیروان

مغرب زمین بخسرو انوشیروان دین فراوان دارد . وی‌دستورداد که آثارفلاسفه‌ودانشمندان یونانی را بزبان رسمی امپراتوری ساسانی ، یعنی بزبان فارسی میانه ، ترجمه کنند . این ترجمه‌ها چند قرن بعد دوباره بزبان عربی ترجمه شدند ، و همین ترجمه‌ها بودند که اساس شکفتگی علم در اسپانیا در هنگام تسلط اعراب ، گشتند و از آنجا نیز ـ غالباً بوسیلهٔ دانشمندان یهودی ـ سایر اقوام اروپائی را تحت نفوذ خود قرار دادند .

خسرو انوشیروان همچنین موجب شد که آثار ادبی هندی نیز بزبان فارسی میانه (پهلوی) ترجمه شود . کلیله و دمنه یکی از همین ترجمه‌هاست کلیله و دمنه در اثر ترجمهٔ عربی آن (بوسیلهٔ ابن مقفع) شهرت جهانی یافته و در ردیف آثار مهم ادبیات جهانی بشمار میرود . ترجمه‌های فراوان این کتاب بزبان‌های اروپائی همه از روی ترجمهٔ

عربی آن صورت گرفته‌است. این ترجمه‌ها سرچشمهٔ بسیاری ازافسانه‌ها و داستانهای کوچك (مانند داستانهای لافونتن) که بزبان حیوانات تقریر شده‌اند، در میان تمام اقوام اروپائی گشته است.

منابع حقوق خانواده

در بارهٔ مسائل مربوط بخانواده و حقوق آن در زمان ساسانیان، ازمنابع داخلی وخارجی، تاآنجاکه تا چندین سال پیش (یعنی قبل از ۱۹۲٤ میلادی، تاریخ ایراد این خطابه) معلوم ما بودند، تنها اطلاعات نا چیزی را می‌توان بدست آورد.

در میان منابع داخلی، این گفته همچنین در مورد آثاری مانند «دینکرد[1]» و «شایست نه‌شایست[2]» که بزبان پهلوی نوشته شده‌اند، و آثاری مانند «روایت» (مجموعه‌ای ازروایات واحادیث مذهبی زرتشتی) که بزبان فارسی جدید نگارش یافته‌اند، نیز صدق میکند.

البته مواد مربوط به مسائل خانواده و حقوق آن در مجموعهٔ «روایت» اندك نیست، لیکن بایدتوجه داشت که تاریخ قدیمترین بخش این کتاب تازه خود به قرن پانزدهم میلادی منتهی میگردد. و نیز تا هنگام تدوین این قسمت در سده‌های بعد از سقوط امپراتوری ساسانی، در اثر شرائط تغییر زمان، نظرات و آداب و رسوم زرتشتیان، بعد از اسلام دستخوش تحولات و تغییرات عمیق شده‌اند. از اینرو گزارشهای کتاب «روایت» تنها بطور نسبة محدودی در مورد مسائل خانواده و حقوق آن در زمان ساسانیان، اعتبار دارند. چه بسیار نکات که بعداز اسلام، و همچنین تاامروز، در نظر زرتشتیان، بخصوص شاخهٔ فارسیان مقیم هند، ناستوده و مکروه بشمار می‌رفته‌اند، ولی قبل ازاسلام کاملا

۱ و ۲ رجوع کنید به شماره های ۱ و ۲ ملحقات

حق و ممدوح شمرده می‌شده‌اند.

بهره برداری از این منابع بر شمرده تا چه اندازه تا همین‌اواخر ناچیز بوده است، بخوبی از ملاحظهٔ اثر گرانبهای محقق دانمارکی، «کریستن‌سن» (امپراتوری ساسانی، کوپنهاگن ۱۹۰۷)[3] آشکار میشود که عهده‌دار توصیف سازمانهای اجتماعی، اداری و آداب ورسوم ایرانیان عهد ساسانی است. فصل «خانواده واجتماع» این کتاب. رویهم‌رفته یك بیستم تمام‌محتویات آن را تشکیل‌نمیدهد؛ یعنی بیش ازپنج‌صفحه‌نیست.

دو مجموعه‌ی حقوقی

این نقیصه در بارهٔ اطلاعات مربوط بمسائل خانواده و حقوق آن، اگرچه درسالهای اخیر بر اثر کشف و شهرت دواثر ذیقیمت حقوقی یکی بنام «مجموعهٔ حقوقی» **ژسوبوخت** Jesubokht، و دیگری «کتاب حقوق فرخ»، بکلی رفع نشده است، لیکن تا حدود نسبة زیادی جبران میشود. وجود این‌دواثر برای بحث‌دربارهٔ موضوعی که ماانتخاب کرده‌ایم (حقوق‌زن‌درامپراتوری ساسانی) دارای ارزش بی‌نظیری است.

مجموعهٔ حقوقی ژسوبوخت

کتاب «مجموعهٔ حقوقی» دراصل بزبان‌پهلوی تألیف شده‌است. لیکن‌تنها ترجمهٔ سریانی آن بدست ما رسیده است. مؤلف این کتاب یکنفر دانشمند مسیحی است که‌درنیمهٔ دوم‌قرن‌هشتم‌میلادی میزیسته‌است. «ژسوبوخت Jesubokht» مؤلف این کتاب اثرخودرا برای‌مسیحیان فارسی زبان زمان‌خودتدوین کرده‌است[3]. ـ نام «ژسوبوخت» بمعنی «بوسیلهٔ‌مسیح رهائی‌یافته» است.

«مجموعهٔ حقوقی» «ژسوبوخت» بدون تردید مبتنی براساس حقوق ایران است. در یك مورد حتی هماهنگی و تطابق لفظی و کلمه

۳ ـ رجوع کنید به شمارهٔ ۳ ملحقات.

به‌کلمهٔ عبارت آنرا با اثرحقوقی‌دیگر، یعنی «کتاب حقوق فرخ»ملاحظه میکنیم. بدین ترتیب مطمئناً این هردو مؤلف برای تدوین اثرخویش، از یك منبع واحد استفاده کرده‌اند. [4]

در مورد کتاب «مجموعهٔ حقوقی» باید درنظرداشت که آن ضمناً درتحت نفوذ دو عامل غیر ایرانی قراردارد: نخست آنکه نویسندهٔ آن سخت تحت نفوذ حقوق‌متداول «بیزانس» آن‌زمان، یعنی‌قوانین «لئوس Leos» کبیر قرار گرفته، و دیگر آنکه وی در واقع اثر خود را برای مسیحیان نگاشته است. بویژه مسائل مربوط بحقوق زن وخانواده را ناگزیر بوده است که بتفصیل‌تغییردهد تاآنکه آنها را باتعالیم‌وجهانبینی مذهبی‌مسیحی موافق سازد.

کتاب حقوق فرخ

در برابر مجموعهٔ حقوقی «ژسوبوخت» کتاب حقوق فرخ بنام «مادیگان هزاردادستان» یعنی کتاب «هزارحکم قضائی» دارای اهمیت بی‌نظیر است. زیرااین کتاب بوسیلهٔ یك حقوق‌دان عهد ساسانی نگاشته شده وکلیهٔ گزارشهای آن، بدون تردید، مربوط بحقوق ساسانی است.

البته شمارهٔ هزارحکم‌راکه عنوان کتاب‌است نباید نمایندهٔ شمارهٔ واقعی احکام مندرجه در آن دانست. ولی در هرحال شمارهٔ زیادی از موارد، مرافعات ودعاوی حقوقی‌درآن بخواننده عرضه میشود که‌عموماً احکام واقعی‌حقوقی هستندکه بوسیلهٔ قضات درداد گاهها اتخاذ شده‌اند. ضمناً بکرات نیز اظهارنظرهائی ازطرف دانشمندان مختلف علم‌حقوق ـ حتی غالباً با ذکرنام این دانشمندان ـ دربارهٔ این احکام نقل‌ویادداشت شده است.

«کتاب فرخ» بفصول مختلف تقسیم میگردد. لیکن عنوان این فصول همواره با محتویات آنها تطبیق نمیکنند. بدیهی است که تألیف این کتاب فی‌نفسه عمل فوق‌العاده‌ای نیست. بلکه اهمیت آن بیشتر در اینست که آن تنها اثرحقوقی‌اززمان ساسانیان است که بدست‌مارسیده و ارزش فوق‌العادهٔ آن نیز در همین خصوصیت است. نسخهٔ خطی این کتاب متأسفانه به‌قرن هفدهم تعلق دارد؛ یعنی زیاد قدیمی نیست. و همچنین نسخهٔ کامل این کتاب هم بدست ما نرسیده است. ونیز در۷۵ ورقی هم که از این کتاب دردست است کمبودیهائی موجود است. علاوه براین نقایص، عدم دقت کافی کاتب نسخه را نیزباید افزود که باملاحظهٔ خط دشوار ومقول به‌تشکیك و کثیرالمفهوم آن، کار استنباط وترجمه را دشوارتر میکند.

هنگامیکه بخش اول این کتاب ـ متأسفانه این کتاب در دو بخش نامساوی چاپ شده است [5] ـ بدست من رسید، من در موقعیتی قرار داشتم که نمی‌توانستم آنطور که مورد علاقهٔ من بود، خود را با آن مشغول بدارم. اشتغال من با این اثرچند سال بعد ـ پس از آنکه سایر کارهائی را که قبلا شروع کرده بودم بانتها رساندم ـ صورت گرفت. در این‌مدت، قبل از من هیچیك از دانشمندان معدودی که زبان این کتاب را میفهمند، بتحقیق دربارهٔ آن نپرداخته و بعد از من نیز کسی توجهی بدان مبذول نداشته است. من در این کار تنها مانده‌ام. و با توجه باهمیت موضوع بسیار جای تأسف است، زیرا برای کنترل متون دشوار همکاری آنان ضروری است.

«کتاب فرخ» بوسیلهٔ یك حقوق‌دان برای حقوق‌دانان دیگر

نگاشته شده است . واز اینرو شامل یك سلسله اصطلاحات فنی حقوقی است که در هیچ جای آن توضیح و تعریفی در بارهٔ آنها داده نشده و باتوجه بسابقهٔ ذهنی خوانندهٔ حقوق‌دان ، فرض شده است که خواننده خود آنها را میداند . درصورتیکه امروز مارا برمعانی این اصطلاحات اطلاعی نیست ، وبزحمت باید باتطبیق ومقایسهٔ موارد مختلف متن، درپی یافتن معانی آنها باشیم . و احتمال اینکه در تعیین این معانی ، شخص ممکن است که دوچار خطا شود ، نیز بخوبی موجود است ؛ بویژه اگر دشواریهائی را هم که قبلا دربارهٔ این کتاب که تنها نسخهٔ آن بدست ما رسیده‌است ، برشمردیم ، درنظیر گیریم

چگونگی حقوق ساسانی

در امپراتوری ساسانی حقوق منظم و مجموعهٔ قوانین تدوینی ، اعم از حقوق جزا و یا حقوق مدنی ، وجود نداشته‌است . این امر بخوبی‌از کتاب حقوق‌فرخ هویداست و « ژسوبوخت Jesubokht » نیز آنرا تصریح میکند [6] . لیکن باحتمال قوی از همان اوایل دورهٔ ساسانی ، برای شاخه‌های مختلف حقوقی ، بطور خصوصی و یا حتی احیاناً بطور رسمی و اداری مجموعه‌هائی از احکام و داوریهای دادگاهها را گرد آوری میکرده‌اند که کم و بیش جنبهٔ حقوق معتبر و متداول کشوری را داشته‌اند . و نیزتردید نیست که یك سلسله آثارعلمی حقوقی موجود بوده است .

حقوق دانان دربارهٔ موارد پیچیده ودشوارحقوقی ـ وآنهم نه‌تنها درموردمسائل پیچیدهٔ واقعی، بلکه‌همچنان‌دربارهٔ مسائل‌ممکن‌فرضی‌ـ با سعی تمام بحث میکرده‌اند . دراین‌مباحث دعاوی واقعی حقوقی،خود رل مهمی‌را عهده‌دار بوده‌اند .

شمه‌ای ازکنجکاویها و مجاهدات پردامنهٔ حقوقی که بزمان نسبة طویل‌المده‌ای تعلق دارند ، اینك در ضمن صفحات کتاب حقوق فرخ یا «مادیکان‌هزاردادستان» که بدست ما رسیده، منعکس‌است. وخوشبختانه این اثرجنبهٔ ذکرعقاید یك‌فرد واحدرا ندارد . مؤلف ،که تقریباًهمواره شخص خویش و عقاید شخصی خویشتن را ازمباحث حقوقی کتاب دور نگاه میدارد ، ازمیان موادی که دراختیار داشته است ، بدون جانب‌داری و پیروی قابل ملاحظه از اصل یا شیوه و مکتب خاصی ، تنها قسمتهائی را بر گزیده است که ظاهراً بنظراو جلوه کرده‌اند ، اعم‌از اینکه این مطالب متعلق‌بزمانهای قدیم‌تر ویا زمانهای جدیدتر ویامتعلق بیك مکتب حقوقی و یا غیر آن بوده است . و از همین رو بسیار اتفاق می‌افتد که احکام صادره متناقض بایکدیگرند ، بدون آنکه توجه‌مؤلف را بخود جلب کرده باشند ، ویا وی در این‌باره اظهار نظری بکند . اثر حقوقی‌فرخ ضمناً خالی‌ازمکررات نیز نیست .

آنچه را که من اینك دربارهٔ مقام زن در امپراتوری ساسانی و در بارهٔ حقوق او بعرض میرسانم ، مبتنی برمتون و مندرجات کتاب « هزار حکم قضائی » فرخ است ؛ ویابعبارت دقیقتر مبتنی بر آنچه‌است که من میپندارم ازآن‌استنباط کرده‌ام [7] .

شما ، بانوان وآقایان محترم من، اینك ملاحظه میفرمائید که‌من چگونه توفیق یافته‌ام که چنین موضوع پرمخاطره‌ای را برای سخنرانی خود انتخاب کنم .

10007500078651
کتابخانه مرکزی دانشگاه

☆☆☆

عدم شخصیت حقوقی زن در حقوق قدیم

در امپراتوری ساسانی ، بنابرقوانین متداول از قدیم ، زن شخصیت حقوقی نداشت . یعنی زن شخص‌فرض‌نمی‌شد،بلکه‌شئی‌پنداشته‌میگردید. بعبارت دیگر وی شخصی که صاحب حقی باشد بشمار نمی‌رفت ، بلکه چیزی که میتوانست از آنِ کسی ، حق کسی‌شناخته شود ، بشمارمیرفت. بطورخلاصه زن دارای حقوقی نبود . وی از هرلحاظ درتحت سرپرستی وقیمومیت رئیس خانوارکه « **کتك‌ختای** » (کدخدای) نامیده می‌شد ، قرارداشت . این رئیس خانوارممکن بودکه پدریا شوهر و یا درصورت مرگ آنها، جانشین آنها باشد [8] . اختیارات این قیم یا رئیس خانوار ، کمتر محدودیتی داشت . تمام هدایائی که احیاناً بزن یا بکودکان داده میشد ، و یا آنچه که آنها بر اثر کار و غیر آن تحصیل می کردند ، عیناً مـانند در آمد های اکتسابی بردگان ، همه متعلق باین رئیس خانوار بود .

اختیارات پدر و شوهر

در مورد اختیارات پدر حتی صریحاً ذکر شده است‌که وی‌میتواندکودکان‌خودراازخودبراند و یا بفروشد، وآنهم بعنوان « برده » ویاحتی بمنظورکشتن‌ولطمه وارد ساختن‌به‌آنها [9].

در مسائل حقوقی غالباً دشوار است که تفاوت حقوقی میان یك « زن‌آزاد » و یك « برده » را تشخیص داد . در یك مورد تصریح شده است که : « اگر شخص فرضی « **الف** » به‌شخص فرضی « **ب** » بگوید : « تو بردهٔ من هستی و باید درخدمت من باشی » : و این دعوی‌بدادگاه

بکشد ، نخستین‌حکم تا هنگامیکه رسیدگی امرازطرف دادگاه‌بنتیجهٔ قطعی و نهائی برسد ، اینستکه توباید چون یك برده در خدمت مدعی باشی . واگر این دعوی متوجه یك زن باشد ، وی همچنان باید رفتارو اطاعت کند . » [10]

بهبود وضع حقوقی زن

لیکن درطی‌زمان دراین بینش حقوقی تغییرات زیادی بنفع زن رخ داد . حقوق قدیمی البته از لحاظ نظری همچنان پای برجا بود . لیکن عملا دیگر در میان نسل جدید بکار بسته نمی‌شد . ورسوم‌جدید ازقدرت‌حاکمیت آن‌کاسته بود . یك رئیس خانوار که همچنان حقوق قدیم را برای خود معتبر میدانست ، با عکس‌العمل شدید وجدان حقوقی مردم روبرو میگشت. زنان و کودکان ، و حتی بردگان در امپراتوری ساسانی بدون تردید وضعشان درحال ترقی و تحول از پائین ببالا بود . آنان در راهی بودند که می‌بایست بطرف استقلال و رهائی از بردگی جسمانی و عقلانی ، هدایتشان کند .

اطلاعات مافقط دربارهٔ زنان اشراف است

من ضمناً در اینجا باید خاطر نشان سازم که تقریباً تمام آنچه که از کتاب حقوقی فرخ‌دربارهٔ مقام وحقوق زن در امپراتوری ساسانی‌میتوان استنباط کرد، همه‌اش‌مربوط بوضع‌زنان‌ودختران‌طبقات‌نسبةثروتمنداست. بعبارت دقیق‌ترمربوط بوضع زنان طبقات دوم و اول یعنی‌طبقات پیشه‌ور و بازرگان ، و طبقات اشراف است . زیرا ثروت شرط اساسی بـرای تمام چیزهائیستکه ما در بـارهٔ آنها بحثی می‌شنویم . در بارهٔ وضع حقوقی طبقات زیرین و بینوای اجتماع اطلاعی از این منابع نمی‌توان

بدست آورد .

تربیت کودکان

تربیت کودکان طبقات عالی اجتماع ، که من ناگزیرم سخنی چند دربارهٔ آن یادآور شوم ، بدین‌نحو بوده است که پسران ودختران تا پایان سال پنجم ازسنین‌خود کاملا تحت سرپرستی‌زنان درخانه بسرمیبردند . وتربیت بمعنی‌فنی‌آن ازاین‌هنگام ببعد ، تازه آغازمیگشت .

دربارهٔ تربیت دختران متأسفانه اطلاعات ویژه‌ای دردست نیست. لیکن درمورد تربیت یك پسر بطورنمونه بوسیلهٔ یك کتاب کوچکی که درچند سال پیش درهایدلبرگ بعنوان پایاننامهٔ دکتری ترجمه ومنتشر شده است ، اطلاعاتی کسب کرده‌ایم [11] .

قهرمان این کتاب جوانی است که برای انجام خدمت ، خود را بخسرو انوشیروان‌معرفی میکند . این‌جوان ـ بنابگفتهٔ کتاب ـ اگرچه هم از طرف پدر و هم از طرف مادر یتیم بوده است ، نسب از خاندان نجباء داشته و قیم وی نیز ترتیب بهترین وجه تربیت وی را فراهم کرده است .

در ضمن کتاب جوان برمیشمارد که ، بر اثر همت قیم خود ، از علوم و فنون چه‌چیزهافرا گرفته است : درمسائل دین بمثابهٔ یك روحانی ورزیده است . درادبیات وشناخت آثار علمی‌وفن خطابه یدطولانی‌دارد. اسب‌سواری توانا ، سپردار و تیراندازی بی‌نظیر ، گرز افکن و زوبین پرانی‌چابك ، وتوپ‌بازی ماهر بشمارمیرود . در بازی نرد و شطرنج نیز استاد است .

من (بارتلمه) در اینجا اضافه میکنم که شکار ـ خصوصاً شکار

گورخر، یکی از اشرافی‌ترین شکارها بشمار میرفت ؛ وضمناً شکار شیر وحیوانات دیگرنیز دردرجهٔ دوم موردعلاقه بودند ـ و ورزش و بازی از سرگرمیهای محبوب اشراف عصر سانی بشمارمیرفتند . این تفریحات اشرافی وملحقات دیگر آن کم و بیش درسایرخانواده‌های طبقات‌اجتماع نیز نفوذ کرده بود ؛ چنانکه یکی از نویسندگان همان عصر شاکی است که شکار ، بازی، زن ، وشراب خانواده‌ها را بطرف انحطاط وزوال سوق میدهند [12].

باری ، جوان مزبور همچنان از خود میگوید که وی قادر است بنحواحسن‌چنگ‌وتاربنوازد ،آوازبخواندوفی‌البدیهه‌شعروسرودبسراید. و نیزمدعی است که درستاره‌شناسی‌صاحب نظراست . و بالاخره درنکات مربرط به مد لباس وطباخی اطلاعات وسیعی‌دارد . قسمت‌اخیردرحقیقت مربوط بآزمایشی است که شاه ازوی درمورد امورطباخی‌وترتیب‌وتزیین سفره بعمل میآورد .

تربیت دختران

از آنچه که‌این‌جوان برمیشمارد، میتوان تربیت ایده‌آلی یك جوان اشرافی را استنباط کرد که در عصرساسانی چگونه تصورمی‌شده‌است . آیا تربیت دختران‌نیز همین‌گونه یا شبه‌آن بوده است ؟

باحتمال قوی تربیت دختران بیشترجنبهٔ خانه داری داشته است. چونکه دختران طبعاً برای این‌تعیین شده بودند که بعداًبعنوان کدبانوی خانه درصحنهٔ اجتماع گام نهند .

لیکن ما ضمناً شاهدمطمئنی دردست‌داریم که تربیت‌علمی نیز در میان‌زنان‌امپراتوری‌ساسانی‌شیوع داشته‌است . کتاب حقوقی‌ما، گزارشی

را از نوشتهٔ یك قاضی محقق نقل میکنند که وی را روزی ، پنج زن در سر راهش بداد گاه نگه میدارند . یکی‌از زنان سؤالاتی راجع بمسائل حقوقی مربوط به « ضمانت » و« اهلیت » میکند . قاضی مذکوریادآور میشود که نخست امتحان بخوبی بر گزار شد ، لیکن در پاسخ آخرین سؤال درجای خود ایستاده وهیچگونه جوابی برای آن نمیدانستم . در این هنگام یکی اززنان قدم پیش‌نهاده میگوید : استادبیهوده بمغز خود فشارنیآورید وبآسانی بگوئید نمیدانم ! وضمناً میتوانید پاسخ این‌سؤال را درفلان کتاب بیابید/13

در اینجا ملاحظه میکنیم که حتی مطالعه و تحصیل علم حقوق در میان زنان عصرساسانی بیگانه و نامأنوس نبوده است . وتصورنمیرود که این‌علاقهٔ بمطالعه، درمورد رشته‌های عمومی‌تروغیراختصاصی‌تر کمتر موجود بوده است .

شیوع روزافزون تحصیل کمالات درجهان زنان ساسانی باحتمال قوی عامل‌اساسی ایجاد میل‌شدیدآنان برای در هم‌شکستن یوغ اسارت گذشته وشوق کسب استقلال ، بشمارمیرود .

سازمان خانواده

من دراینجا ، قبل ازآنکه بگفتارخود دربارهٔ سرنوشت‌دختران‌خانواده‌های‌سرشناس‌ساسانی ادامه دهم، ناگزیرم که باجمال بیان دادم که یك‌چنین‌خانواده‌ای‌چگونه زندگی خود را اداره میکرده است .

هرملك خانوادگی که متشکل از پول ، تزیینات ، البسه ووسائل خانه‌داری ، و همچنین شتر، اسب ، الاغ ، گاووگوسفند بوده است ، از یك خانهٔ اربابی و چند خانهٔ روستائی تشکیل میشده است . این ملك

در تحت نظارت یك « برده » بعنوان « ناظر » اداره میگشت . این ناظر در حقیقت رسیدگی بامور گله‌ها ، کشتزارها ، تاکستانها ، میوه زارها وهمچنین یك قنات یا جوی آب را ، که‌آب آن برای آبیاری کشتزارها بدیگران‌اجاره‌داده میشد ، بعهده‌داشت . ناظرهمچنین‌مسئول رسیدگی بامور یك آسیا نیزبودکه هرساله پس ازحساب دخل وخرج و برداشت هزینهٔ خود وخانواده‌اش ، مازاد را به ارباب خود می‌بایستی رد کند .

رئیس خانوار در خانه یا حیاط اربابی با سایر اعضاء خانواده‌اش زندگی میکرد . ـ یك‌چنین خانوادهٔ عهدساسانی از لحاظ شمارهٔ‌نفرات بمراتب از یك خانوادهٔ آلمانی بزرگتربوده‌است . چون « خانوار»های پسران ارباب ، یعنی عروسان و نواده‌ها نیز جزء خانوادهٔ اصلی ارباب یا پدر بزرگ محسوب میگردیدند . تمام اعضاء یك « خانواده » که میتوانست متشکل از چند « خانوار » باشد ـ باستثنای دخترانی که بخانهٔ شوهر رفته بودند ـ در تحت سرپرستی « رئیس خانواده » یا « **کتك ختای** » ، حداقل تازمان تقسیم ارث ، بایکدیگر بسرمیبردند. تقسیم ارث ضمناً امکان داشت‌که گاهی نیز بنا بمقتضیاتی درزمان حیات خود « رئیس‌خانواده » صورت گیرد .

فرزند خوانده ✲

اگرکسی ازخود پسری نداشت ، برای رعایت دستورهای مذهبی ، میبایستی که بجای آن

✲ « پدرخوانده » و « پسر خوانده » غالباً در ایران به « ناپدری » و « ناپسری » یعنی بشوهر مادر و پسر زن گفته میشود . ما مناسب آن دانستیم که اصطلاح « فرزند خواندگی » را در برابر واژهٔ اروپائی **Adoption** که همان بفرزندی پذیرفتن‌است(تبنی)، بکار بریم . زیرااصطلاح خاصی برای ادای این‌مقصود درزبان فارسی بنظرما نرسید . مترجم .

کسی‌را بفرزندی بپذیرد . زیرا ، بنابعقیدهٔزرتشتیان عصرساسانی ، برای کسی‌که پسری نداشته باشد ، بسیاردشوارخواهد بودکه بتواند از«پلی» که دررستاخیز به‌بهشت متصل است ، عبورکند .

برای تبنی‌یا«قبول‌بفرزندی» غالباً افرادبزرگ، حتی‌ازدواج کرده، انتخاب میشدند . این « فرزند خواندگان » پس ازبرگذاری تشریفات حقوقی « فرزند خواندگی » باتمام زن و فرزند خود به منزل « پدر خوانده » ی خویش نقل‌مکان میکردند . رسمیت یافتن «پسرخواندگی» بدین‌ترتیب صورت میگرفت‌که «پدرخوانده» مقداری ارث ، پیشاپیش ، برای «پسرخوانده»ی خود تعیین‌میکرد .

دختر خوانده

قبول دختر بفرزندی نیز اتفاق میافتاد ، لیکن نسبهٔ به ندرت ؛ و آن نیز دیگر بمنظور « پل سازی » برای بهشت نبود ، بلکه برای آن بود که یا از دختر بینوائی نگاهداری شود ، ویا یك تن به‌کارکنان خانواده افزوده گردد .

درمورد دختر ، « پدرطبیعی » وی‌می‌توانست مقداری پول یا چیز دیگری ، بعنوان جبران خسارت ازدست‌دادن دخترخود ، از « پدر خوانده » طلب‌کند [14] .

سایر اعضای خانواده

سایراعضای‌خانواده ـ علاوه برنفرات‌برشمرده‌ـ عبارت بودند از زنان دیگر رئیس خانواده و « زن مقام اول » یا « **پادشازن** » با کودکان خود ؛ و همچنین بردگان با زن و فرزندان خود ، وبالاخره نیز زنانی‌که درجنگ باسارت گرفته شده بودند باکودکانشان .

بدین ترتیب مجموع نفرات خانواده‌های عصر ساسانی ـ حتی

صرف نظر از خانواده‌های اشرافی درجهٔ اول ـ تقریباً یك دهکدهٔ مستقل کوچکی‌را تشکیل میدادند .

سن ازدواج دختر

هنگامیکه دختری ـ از یك خانوادهٔ خوب ـ پانزده ساله شده و رشد بدنیش نیز بحد بلوغ رسیده بود ، برپدر وی بود که برای او شوهری مناسب بیابد . و اگر پدرش مرده بود ، دراین‌صورت این‌وظیفه را جانشین پدروکفیل‌خانواده یعنی بزرگترین‌فرزند بالغ او ، عهده‌دار بود . وبالاخره اگرچنین‌پسری نیز وجود نداشت ، وصی و یا قیمی که بوسیلهٔ دادگاه برای رسیدگی بامور خانوادهٔ مردفقید تعیین‌می‌گشت ، موظف بودکه دختررابشوهری شایسته‌دهد[8].

دریك مجموعهٔ امثال و حکم که از عهد ساسانی بازمانده است ، توصیه شده است که : « تو باید دختر خود را بیك مرد هوشمند و باـ تـربیت بهمسری بـدهی . زیرا این چنین مردی بمثابهٔ زمین کشتزار خوبـی است که اگر در آن گندم کاشته شود ، خرمن پر ثمری بـار خواهد آورد» [15] .

بدیهی است‌که ملاحظات واعتبارات دیگری نیز درموردزناشوئی یك دختر وجود داشتند . فی‌المثل اگر دختری از خانوادهٔ ثروتمند و اشرافی بود ، خواستگاران زیادتری داشت .

سن ازدواج‌پسر

بیست‌سالگی سن ازدواج مردان بشمارمیرفت. مرد خواستگار بیك مرد « رابط » مراجعه میکرد که وی جریان خواستگاری را با پدر دختر در میان‌گذارده و احیاناً شرائط عقد را گفتگوکند .

جهاز

تعیین جهاز وچگونگی و مقدار آن در هنگام « بله‌بری » رل مهمی را بازی میکرده است .

زیرا هنگامیکه دختر شوهری میکرد ، دیگر هیچگونه سهمی بعنوان ارث از پدر خود ویا ازکفیل او دریافت نمیداشت . از اینرولازم بودکه هنگام زناشوئی ، دختر حتی‌المقدور جهازکامل وبزرگی باخود همراه ببرد ـ صورت فورمول شدهٔ یك‌چنین‌عقد ازدواجی ازعهدساسانی‌بجای مانده و بدست‌ما رسیده‌است .

صله و مهر

مرد خواستگار همچنین موظف بود که با جلب رضایت رسمی « ولـی » دختر برای او مهریه‌ای تعیین کند کـه یا قبلا و یا بعداً در صورت پیش آمد طلاق ، به زن بپردازد [16]

اختیار زن در انتخاب شوهر

ازآنچه‌که تاکنون گفتیم ، ممکن است چنین بنظر رسیده نتیجه گیری شود که در اینصورت میل‌وخواست‌دختردرهنگام‌ازدواج بکلی‌موردبی‌اعتنائی‌قرارمیگرفته‌است. در گذشته‌چنین بوده‌است.لیکن‌درامپراتوری‌ساسانی‌درطی‌طول‌زمان‌شوق باستقلال‌درزنان،دراین‌موردنیزموفقیتهائی کسب کرده‌بود. بطوریکه‌دختر میتوانست به پدر یا قیم خود اظهاردارد که از قبول ازدواج پیشنهادی او خودداری خواهدکرد ، و پدر نیز ناگزیر از قبول سخن وی میگردید . بدین‌ترتیب پدرمجاز نبوده است که دخترخودرا بازدواج مجبورکند ، ویاحتی هنگام‌اجتناب دخترخود از ازدواج نمی‌توانسته است اورااز ارث محروم سازد و یا بوسیلهٔ دیگری او را کیفر دهد . در حقوق ساسانی

میخوانیم که : اگر دختری از قبول ازدواجی‌که پدر وی خواستار آن است ، سرباز زند ، همچنان پول « یومیه » و سهم ارثی ، پیش از مرگ پدر ، برای او باقی خواهد ماند . البته سهم‌طبیعی‌وی‌نیزازارث برای او محفوظ خواهد بود [17].

ازدواج نامشروع

همچنین میخوانیم که اگرپدری عمداً از انجام وظیفهٔ خودنسبت‌بدخترش‌کوتاهی ورزد ، مثلا از روی امساك ویا بیم ازدست‌دادن او ، وی را بموقع شوهرندهد ، و یا اگر در اولین فرصت موفقیتی حاصل نگشت دیگرمجاهدتی دراین‌باره نکند ، در اینصورت دختر میتواند بمیل خود و بدون اجازهٔ پدر ، حتی بیك « ازدواج غیر مشروع » تن در دهد . یعنی در این هنگام نیز حقوق پشتیبان دختر بوده و مانع از این میگشت که عمل او عواقب وخیمی‌را برای وی از پی‌داشته باشد . هزینهٔ معاش و سهم ارث او برای وی باقی می‌ماند . فقط در صورتیکه دختر نمیتوانست از ادامهٔ رابطهٔ نامشروع خود، من بعد، اجتناب ورزد ، دراین‌هنگام پدرمجاز بودکه‌درمقدارسهم ارث‌وی تقلیلی‌دهد [18].

حقوق کودکان روابط آزاد

ضمناً بنظر میرسد که چنین موردی زیاد نادر نبوده است . چونکه ما مقرراتی در این باره ، بویژه دربارهٔ کودکانی که در نتیجهٔ چنین روابطی متولد شده اند ، و در بارهٔ مادران آنها ، در صورت تمایل بازدواج رسمی قانونی ، از عهد ساسانی‌دردست داریم .

۳ و ۴) کودکانی‌که فرزندان روابط آزاد بشمارمیرفتند ، نخست درتحت سرپرستی مادر خود و درخانهٔ پدر بزرگ مادری خویش رشد و تربیت

می‌یافتند . و در صورتیکه کودك دختر بود ، پدر بزرگ حتی وظیفه داشت که از سن معینی برای او وجهی بطورمقرری «یومیه» تعیین کند . این چنین دختری ضمناً دارای نصف‌سهم ارث یك دخترقانونی بود . تنها اگرمادر یك چنین کودکی که ثمرهٔ « عشق آزاد » بشمارمیرفت ، شوهر میکرد ، دیگرخود مسئولیت پرستاری کامل از فرزند غیرقانونی خویش را بعهده داشت ، نه پسر بزرگ مادری کودك [19].

پیك خدایان

مسئلهٔ « فرزندان روابط عشق آزاد » ، در صورتیکه مادرشان ازخانواده‌های سرشناس و اشرافی بودند ، سعی میگشت که محرمانه حل شود . و این کودکان را نیز بلقب پرلطف « پیك خدایان » می‌نامیدند [20].

در مواردیکه مادر این « پیك خدایان » توانائی مالی نداشت که از آنان نگاهداری کند، تهیهٔ وسائل‌خوراك و پوشاك مادرفرزند،تازمان بلوغ او ، بعهدهٔ پدر بود [21].

انواع زناشوئی

اطلاعات ما دربارهٔ زناشوئی حاکی از آن‌است که آن دارای انواع متعدد ومتنوع بوده است . شایان ملاحظه است که در مبحث ازدواج ، با وجود تجدد در فکر، در حقوق ساسانی همچنان اندیشهٔ دیرین « **زن شیئی است نه شخص** » کاملا از میان نرفته وخودنمائی میکند .

مجموعهٔ « روایت » (که درقرن‌شانزدهم تألیف‌شده‌است؟)پنج‌نوع زناشوئی را برشمرده توصیف میکند [22].

گزارشی راکه « روایت» درمورد کیفیت ازدواج بدست میدهد ، باحتمال قوی برای‌همان زمان تألیف آن، میتوان درست تلقی کرد . ولی

اگر ادعا شود که آن دور نمای وضع ازدواج در تمام ادوار مذهب زرتشت است ، یقیناً خطا خواهد بود . زیرا زناشوئی بنا بر گزارش « روایت » در مذهب زرتشت « **یك همسری** » است . در صورتیکه در زمان ساسانیان چنین قاعده‌ای مجری نبوده است .

تعدد زوجات

ازدواج در امپراتوری ساسانی شباهت کامل بازدواج‌در جهان اسلامی داشته است . شمارهٔ زنانی که یك مرد می توانست اختیار کند ، از لحاظ حقوق نظری ، محدود نبوده است . بدیهی است که اختیار زنان متعدد ، در عمل بسته بمیل مرد، وقبل از هرچیزمنوط به بنیهٔ مالی اوبوده است . یك‌مرد عادی ناگزیر بود که با یك زن سر کند . در صورتیکه اشراف می‌توانستند ، باندازهٔ یك دورهٔ تسبیح زن درحرمسرای خود گردآورند . در گزارش یونانیان میخوانیم که شمارهٔاین زنان حتی‌بصدها بالغ‌می‌شده است [23].

پارسیان امروزهند تنها بایك زن بسرمیبرند، و سیستم « **یکزنی** » را سخت محترم می‌شمارند ، در صورتیکه در میان زرتشتیان ساکن ایران هنوز مجاز محسوب می‌شود که مرد ، در صورتیکه زن نخستینش نازا باشد ، زن دیگری اختیار کند ؛ و تحت همین شرط حتی می‌تواند بازدواج با زن سومی نیز تن در دهد [24].

من تصور میکنم که دستور « یك همسری » در میان پارسیان هندوستان بیشتر براساس‌علل اقتصادی قابل‌توجیه‌است ، تا علل‌اخلاقی . زیرا هنگام مهاجرت بسواحل‌غربی هندوستان ، پس ازسقوط امپراتوری ساسانی ، زرتشتیان ناگزیر بودند که‌اموال غیرمنقول،وازاموال‌منقول نیز گلهٔ‌خودرابجای گذارند . بدین ترتیب آنان بهیچ‌وجه‌بامنال‌ومکنت‌زیادی

بسر زمین جدید نرفتند . حرمت تعدد زوجات که نوعی تجمل محسوب میگشت ، خود مولود چنین فشار اقتصادی بود . و بعداً « حرمت عملی اقتصادی » تعدد زنان تغییر شکل به « حرمت مذهبی » داد .

پادشازن وچکر زن

در خانه‌های اشرافی عصر ساسانی دو طبقه از زنان شوهر دار وجود داشتند ، زنانیکه مقام اول را داشتند و بنام « **پادشا زن** » خوانده می‌شدند ، و زنانی که با وجودداشتن یك‌شوهرواحد با «پادشا زن» ، مقام دوم را دارابودند[25] . این زنان را نیز «**چکر زن**» میخواندند . شایان توجه است که از زنان طبقهٔ اول که قاعدة هر مردی میبایست یکی داشته باشد ، گاه‌نیز بیش از یکنفر وجود داشت . بزرگترین علت این امر نازائی « پادشا زن » اول محسوب میگشت . لیکن این امر بعلل دیگری نیز پیش می‌آمده است . در هر حال لازمهٔ داشتن بیش از یك « پادشا زن » قدرت مالی زیادی بوده است . چونکه بشمارهٔ هر « پادشازن » یك تشریفات منزلی مستقلی ضرورت داشت[26] .

مقام پادشا زن

هر «پادشازن» کدبانوی منزل بشماره‌یرفت[27] . رسیدگی‌باموورداخلی خانه و خانواده ،تربیت کودکان ، توجه و سرپرستی سایر زنان منزل و بردگان که در منزل کار میکردند و غیرآن از وظائف « پادشا زن »محسوب میگشت . ولی رسیدگی بکلیهٔ امورمالی‌و حقوقی و نظیر آن خانه و خانواده، ازوظائف « رئیس خانواده » و یا کفیل او بشمار میرفت .

بطورکلی در امپراتوری ساسانی توجه بکلیهٔ اموری که‌رسیدگی بآنها بکسی که از نظر حقوقی « **شخص** » فرض‌شده ومی‌توانسته است

مستقیماً برای داد خواهی بدادگاهها رجوع کند ، محول بوده است .از اینرو اینگونه‌امور مربوط بخانه‌و خانواده‌نیز ازوظائف « رئیس‌خانوار» وجانشینان مرد او محسوب میگردید . چونکه زن ، بنابربینش حقوقی قدیم ، برای رسیدگی بامور حقوقی مانند عقد قرار دادها و امثال آن ، صالح تشخیص داده نمی‌شد[28].

بر عکس سایر زنان ، شوهر ناگزیر بود که درتمام عمر ، خرج و « یومیه » ای‌درخورشخصیت‌خانوادگی«پادشا زن » بوی بپردازد[29] . علاوه بر این نیز ، پس ازمرگ شوهر ، وی سهم مساوی با سایرپسران خود ، و یا پسران « پادشا زن » دیگر ، از ارث دریافت میداشت[30] . و اگر هم در عمل چنین نبوده ، حد اقل این مقررات حقوقی است که تعیین شده بوده است .

زن بیوه

در یکی از کلمات قصار آمده است‌که : کسی که یتیم دو سره است ـ یعنی هم ازطرف پدر وهم از طرف مادر یتیم است ـ وضعش مانند وضع زن بیوه است : همه چیزرا از وی میگیرند ، بدون آنکه او بتواند از خود دفاع‌کند ؛ ونیز وی‌را موردبی اعتنائی قرارمیدهند[31] . این جمله ظاهراً حاکی ازآنست که طبق مقررات خاصی ـ که من بعداً بدآنها اشاره خواهم‌کرد ـ زن بیوه را از حقوق قبلی وی محروم میکرده‌اند .

شخصیت خانوادگی پادشا زن

«پادشا زن» لازم بوده‌است‌که از لحاظ نسب و مقام خانوادگی ، با شوهر خود هم‌طبقه باشد. مثلا اگر مردی از خانوادهٔ نجباء و اشراف‌بود « پادشا زن » وی نیزمیبایستی از طبقهٔ اشراف هم‌رتبهٔ وی باشد . لیکن

این‌امر در مورد زنان درجهٔ دوم ، یعنی « **چکرزن‌ها** » دیگر ضرورتی نـداشت .

مقام وحقوق‌چکرزن

معمولا زنان درجهٔ دوم از طبقاتی مادون طبقهٔ خانوادگی شوهرخودبودند . البته زنان درجهٔ دوم ، یا « چکرزنان » ، نیز « مهریه » دریافت می‌داشتند . لیکن از هر لحاظ تحت ریاست وادارهٔ « پادشا زن » قرار داشتند .

این زنان بیشتر نقش یك کمك کار و «**خادمه**» ی‌پادشا زن را در صحنهٔ خانه وخانواده بازی میکردند .

« چکرزن » ، یا زن مقام دوم ، مانند سایراعضاء خانواده‌ازمنزل و خوراك و پوشاك استفاده‌کرده و علاوه برآن ـ حد اقل تا سن هفتاد سالگی ، یعنی تا زمانیکه می‌توانست کارکند و بحال خـانه داری مفید باشد ـ ازیك مقرری سالیانه نیزبرخودار بود [32].

با توجه بمنابع حقوقی امپراتوری ساسانی ، چنین بنظر میرسد که‌ضمناًامر نادرالوقوعی نبوده‌است‌که « چکرزنان» یازنان درجهٔ دوم ، مقام زن درجهٔ اول ، یا « **کدك بانوك** » یعنی « **کد بانو** » و «پادشا زن» ، رااحرازکنند ـ ازجمله درهنگام‌مرگ «پادشا زن » ویادرهنگام « نازا » بودن او ، و یا بالاخره بعلل دیگر دلخواه « **کتک ختای** » یعنی رئیس خانواده .

این موفقیت برای «چکرزن» نه تنها برای خود اومتضمن‌منافعی بودکه در خور یك « پادشا زن » بوده است ، بلکه برای فرزندان وی نیز اهمیت فوق العاده‌ای را در برداشت . زیرا آنان از این پس دیگر فرزند« پادشا زن » محسوب شده و در هنگام ازدواج ، و در زمـان

تقسیم ارث ، سهم بیشتری را که در خور فرزندان « پادشا زن » است ، دار بودند .

دریك چنین موقعی‌اگر زن دیگری نیز درخانه بودکه بدواًمقام پادشا زنی از آن او بشمار میرفت ، احراز این مقام بوسیلهٔ رقیب‌بزیان او تمام می شد . زیرا حقوق و سهام وی و فرزندان او بموازی تصاعـد حقوق و سهام ارثی « پادشا زن » جدید ، تنزل میافت .

نصاب ارث

ترتیب‌تقسیم ارث درحقوق ساسانی بدین‌منوال بوده است‌که : پادشا زن و پسران او ، هر یك سهم مساوی ازارث داشته‌اند . دختران ـ درصورتیکه شوهر نداشتند ـ نصف سهم برادران و مادر خود ، ارث میبردند .

زن مقام دوم ، یعنی «چکر زن» و فرزندان او ، هیچگونه سهمی ازارث نداشتند [30] . این نقیصه‌غالباً درعمل‌بدین ترتیب برطرف‌میگشت که پدرازحق‌قانونی خوددرزمان حیات خویش استفاده‌کرده سهمی‌برای چکرزنان خود وفرزندان آنها تعیین میکرد. این سهم یا درزمان‌حیات خود پدر بآنها پرداخته می‌شد و یا دروصیت نامه قید میگردیدکه بعداً بآنها پرداخته شود [33] . رسیدگی باین امر غالباً ، پس از مرگ پـدر ، بعهدهٔ پسرارشد از« پادشا زن » بودکه بویژه درصورت صغارت‌برادران و خواهران دیگر خود ، از اموال آنـان نیز نگاهداری میکرد [34].

همچنین گاه نیزسهم « پیش ذکری » درحیات پدر بوسیلهٔ خوداو برای‌دخترانش تعیین می‌شدکه‌در ازای‌آن درپیری وهنگام«زمین گیری» از پدرکهن سال خود ، پرستاری کنند [35] .

وظیفهٔ پسرارشد

بدیهی است‌که در اثراین بخششها و تعیین‌های پیشاپیش ، از سهم سایرین‌کاسته می‌شد . لیکن

با اختیاری که پسر ارشد داشت ، بیشتر قصد شده بود که حتی‌المقدور ازپراکندگی ثروت ، جلوگیری شده و آنرا در یکجا جمع و متمرکز نگاهدارند . و از همینجاست که میتوان وضع اسف انگیز بیوه زنانرا که کلمهٔ قصار مذکور خاطر نشان می سازد ، درك کرد ☆. لیکن اشکالات حاصله از این سنت اشرافی بر حقوق دانان و قضات ساسانی مخفی نمانده بوده است . و ازهمین رونیز گروهی ازآنان از این نظریه پیروی میکرده اند که : در صورتیکه در شرائط عادی وصایای کسی که ازخودارثی بجای میگذاشت ، درموردپرداخت وجوه نقدی و بدهکاریها وامثال آن ، ازطرف کلیهٔ وارث‌های او به نسبت سهم دریافتی خودشان، می‌بایستی پرداخته شود ، در غیر این صورت جانشین او ناگزیر بود که بدون توجه بسهم ارثی خود ، بدهکاریهای وی را بدیگران بپردازد . این نظریه برای آن بوده‌است که حد اقل تعدیلی درنظریهٔ متداول قبلی ایجاد کند [36] .

ازدواج استقراضی

بموازات ازدواج با « پادشا زن » و ازدواج با « چکر زن » یك نوع خاص دیگری از ازدواج در عصر ساسانی معمول بوده است که آنرا ازدواج با « **زن عاریتی** » یا « **ازدواج استقراضی** » یعنی « اختیارموقت زنی بهمسری که درقید ازدواج شوهردیگری است » ، می‌توان نامید [37] . این‌نوع ازدواج‌چیست در این باره کتاب حقوق‌فرخ بدین مضمون توضیح میدهد که : شوهرحق دارد ، زن اصلی خود را بمرد دیگری که بجهت پرستاری کودکان خود، بدون تقصیرشخصی ، نیازمندبیك‌زن‌است ، وعلاقهٔ بداشتن‌یك‌زنرا« بوجه

* رجوع کنید به ص ۲۵ همین کتاب ، بند «زن بیوه»

پسندیده‌ای » اظهار بدارد ، بطور موقت بهمسری بدهد .

درمورد « ازدواج استقراضی » شوهراصلی حتی‌می‌تواند این‌عمل را بدون جلب رضایت زن خود انجام دهد .

هنگامیکه شوهراصلی زن خود را بطورموقت و عاریتی بشوهر دوم بهمسری میداد ، دیگر مال و دارائی زن بشوهر دوم داده نمی‌شد . بلکه در«ازدواج استقراضی» تنهاهمان واگذاری موقت زن شرط‌است . این واگذاری بر اساس عقد پیمان خاصی صورت میگرفت . ذکر جملهٔ « علاقه بداشتن زن بوجه پسندیده‌ای باید اظهار شود » ، حاکی از فورمول خاص این عقد و پیمان است که باکلمات و جملات معینی مانند عقد سایر قرار دادها ، ادامی‌شده است ـ شبیه فورمولهای خاص قرار دادها در رم که برای اعتبار و سندیت حقوقی آن ها لازم بوده است [38] .

وظائف شوهر بدلی

« شوهر بدلی موقت » در ازای « واگذاری موقت زن عاریتی » از طرف « شوهر اصلی » ، موظف بود که از « زن موقت » خود نگاهداری کامل نموده امرار ـ معاش و رفع سایر نیازمندیهای وی را عهده دار گردد .

پدر حقوقی کودکان ازدواج استقراضی

کودکانی که در مدت و در نتیجهٔ « زناشوئی استقراضی»پابعرصهٔوجودمیگذاردند ، به‌شوهر اصلی تعلق داشتند ، نه به پدر خود که شوهر موقت مادرشان محسوب میگردید . ولی بااین وجود «حق‌قیمومیت» در تمام مدت ازدواج استقراضی از آن شوهر موقت بود . زیرا نص متن حقوقی بر اینستکه : « ازدواج بدون قیمومیت قابل تصور نیست » [39] .

مدت ازدواج استقراضی

در بارهٔ طول مدت ازدواج استقراضی ، نصی در دست نیست . تعیین مقدار مدت بعهدهٔ طرفین قرار داد بوده است . ولی از خلال آنچه که در بارهٔ این ازدواج اظهار شده است ــ مثلا اینکه : « کودکانی که در این مدت بدنیا آیند » ــ ملاحظه میشود که مدت آن حتی نسبةً خیلی مدید می‌توانسته است باشد .

بینش حقوقی در ازدواج استقراضی

با مطالعه در وضع ازدواج استقراضی بخوبی ملاحظه میشود که چگونه بازتصور قدیمی از زن بعنوان « شئی » نه « شخص » خودنمائی میکند . فی‌المثل اعتراض زن نسبت به قرار داد شوهر اصلیش در بارهٔ واگذاری موقت او بشوهر دیگر ، بی اثر و بی اعتبار است . مسئلهٔ کودکان وی نیز نظیر وضع حقوقی کودکان یك « کنیز » است که برای انجام خدمت، اجاره داده می‌شد و در مدت اجاره ، کودکانی که از وی پا بعرصهٔ وجود میگذاردند ، «ملك» ارباب اصلی او محسوب میگردیدند، نه ملك کار فرما و ارباب موقت او .

آنچه که کتاب فرخ در بارهٔ ازدواج استقراضی میگوید ، در بارهٔ « پادشا زن » است . چنین حقی در بارهٔ زنان درجهٔ دوم یعنی « چکر زنان » دیگر بطریق اولی از آن مرد بشمار میرفت .

هدف تعاونی در ازدواج استقراضی

شایان توجه در مورد ازدواج استقراضی این نکته است که در انجام تشریفات آن بجهت « واگذاری موقت زن » بدیگری ، یك « علت تعاونی و خیر خواهانه » لازم بوده است ؛ مانند نیازی که یك « هم کیش » ، بدون تقصیر و گناه ، بخاطر کودکان خود داشته ، یعنی مثلا نیازی که بر اثر

مرگ زن یا بیماری سخت او برای شوهر وی بوجود آمده بوده‌است .

زدواج استقراضی و طبقات اجتماع

ضمناً می‌توان استنباط کرد که این نوع ازدواجهای موقت احیاناً ــ و یا حتی تنها ــ در میان طبقات دوم اجتماع صورت میگرفته است . چون در این طبقات مردان غالبا دارای بیش از یك زن نبوده و سیستم « یك همسری » در میان آنان بوده است . در صورتیکه برای یکمرد از خانوادهٔ اشراف که زنان متعدد داشته است ، کمتر نیازی به یك « همسر عاریتی » پیش می‌آمده است .

همچنین باید فرض کنیم که در محافل اشرافی نیز اینگونه ازدواجهای استقراضی اتفاق می افتاده است ؛ و آن حتی امری متداول بوده است ☆. زیرا تنها بدین ترتیب می توان این امر را توجیه کرد که برای مرد و زنی که بازدواج استقراضی تن میدادند ، نامهای ویژه‌ای مورد لزوم بوده است ــ که بعدها البته معنی خاص خود را از دست داده‌اند[40] ☆☆.

علت فراوانی ازدواج استقراضی

علت فراوانی ازدواج استقراضی قطعاً این بوده است که بمناسبات دلخواه دیگری بجز علت « تعاونی و خیرخواهانه » ی آن ، از آن استفاده

* بارتلمه در بارهٔ ازدواج استقراضی نخست میگوید : « این نوع ازدواجهای موقت احیانا بیشتر ــ و یا حتی تنها ــ در میان طبقات دوم اجتماع صورت میگرفته است » ؛ و دوباره میگوید : « همچنین باید فرض کنیم که در محافل اشرافی نیز اینگونه ازدواجهای استقراضی پیش می‌آمده است ؛ و آن حتی امری متداول بوده است » . این دو نظر کاملا متناقض بنظر میرسند ، لیکن ما برای حفظ امانت در متن عینا آنها را ترجمه کردیم .

** این دلیل که تنها اگر امری در میان اشراف معمول باشد میتواند نام خاصی داشته باشد و درغیر آن صورت چنین نیست ، کاملا شگفت انگیز بنظر میرسد . مترجم

می شده‌است . دریکی‌ازقسمتهای کتاب فرخ‌میخوانیم که : « اگرشوهری بزن خود بگوید : « تو از این پس دیگر صاحب اختیار خود هستی » ، با این سخن زن طلاق داده نشده است ، ولی در نتیجه رخصت می‌یابد که بیك زنا شوئی دومی بطور موازی با ازدواج نخستین خود تن در دهد » [41] . در اثر این حکم بهانهٔ بسیار آسانی برای تعویض و مبادلهٔ « زن » بدست داده شده بود .

مدارا و سعهٔ صدر در امپراتوری ساسانی

درهر صورت درمورد این گونه مسائل ، مردم عصر ساسانی کم تعصب و دارای سعهٔ صدر ، و افق نظر ، وبینشی بلندبوده اند . علت شکست نهضت اجتماعی و مذهبی مزدك در ایران را ـ در اواخر سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم میلادی ، که اشتراك در مال و زن‌و کودك راتعلیم میداده است ـ بیقین ،برخلاف‌مشهور، درچیزدیگری بجز از تصور خاص وی ازدواج باید جستجو نمود . بخصوص‌که مزدك در آغاز کار بموفقیتهای سرشاری نیز نائل‌آمده بود[42] .

زناشوئی خواهر با برادر و پسر با زن‌پدر

علاوه برازدواج استقراضی ، موضوعات‌دیگری مربوط بزندگانی زناشوئی در عصر ساسانی وجود داشته است‌که بنظرما نامأنوس و غریب و یاحتی توهین آمیز جلوه میکند . از جمله مثلاً وقتی‌که ما میخوانیم که پدری ، هنگامیکه پسر بزرگ وی بالغ می شود ، یکی‌اززنان خود را بعقد ازدواج او درمی‌آورد ؛ ویاهنگامی که دربارهٔ یك مسئلهٔ تقسیم‌ارث، اطلاع حاصل میکنیم که براثرازدواج وارث ها ، یعنی پسر و دختر کسی‌که ارث از خود باقی گذارده است

(برادر و خواهر) قضیه حل شده و دعوی خاتمه پذیرفته است ، دچار شگفتی می‌شویم [43].

ازدواج خواهرو برادر در عصر ساسانی ، بویژه در میان‌بزرگان کشور ، یك‌امرشایع بوده‌و یك‌عمل‌بسیار « خدا پسندانه » بشمارمیرفته است . بسیاری ازدانشمندان زرتشتی‌درامروز سخت‌مایلند که ، حداقل بزرگان افسانه‌های مذهبی خود را ، با تفسیرهای شجاعانهٔ مواد صریح موجود در ادبیات خود ، ازقید زناشوئی با خواهران خود برهانند [44]. لیکن اتفاقاً در مدح‌یکی از همین بزرگان که بسیار مورد توجه‌است‌ـ و متقدم بر دانته در سفر بهشت ودوزخ بشمار میرود ـ بطور صریح‌ذکر می‌شود که وی هفت خواهر خود را بزنی داشته است ؛ و این خواهران نخست راضی نمی‌شدندکه شوهر و برادرآنان به چنین سفر پرخطری‌ـ یعنی معراج بآسمان و سفر بدوزخ ـ تن در دهد [45] ـ [٤] .

دشواریهای حقوقی ازدواج ساسانی

باتوجه‌باین گزارشها ، می‌توان فهمیدکه‌روابط زناشوئی و مسائل مربوط بآن‌تا حدودی مبهم شده بوده است . و دراثر همین آزادی درتنوع ازدواج بوده است که بکرات در بارهٔ یك سلسله از دعاوی حقوقی در دادگاهها می شنویم که در آنها مسئلهٔ « حق بزن » مطرح بوده است ؛ بدینمعنی که شاکی مدعی است‌که « زن » از آن اوست ، و متشکی‌عنه او را بدون مجوز قانونی در اختیار خود دارد[46] .

درچنین مواردیکه دونفر برسر تصاحب قانونی زنی نزاع‌داشتند، اگر زن قادر نبودکه شاهد یا دلیلی استوار عرضه بدارد ، دادگاه‌حکم خود را درسومین جلسه اعلام میداشت . در نخستین جلسه وضع ازدواج

٤ ـ رجوع کنید به شمارهٔ ٤ وه ملحقات

بوضوح شنیده و یادداشت می‌شد . در جلسهٔ دوم هرطرف دعوی،موظف بود که وجه‌الضمانی برای صحت ادعای خود تعیین کند که پس از اعلام رأی‌به‌برنده تعلق گیرد . وبالاخره درسومین‌وآخرین جلسه،رأی دادگاه اعلام میگردید [47] .

زن در تحت سلطهٔ مرد

بنا برقوانین‌قدیمی ، زن ـ اعم ازاشرافی یا غیر آن ـ ازهرحیث در تحت سلطهٔ مرد ومحکوم « حق جربزه »ی وی‌بود . تنها مرد مجاز بود که هرگونه بخواهددستور دهد . زن بمثابهٔ سایر اعضاء خانواده، یعنی کودکان وبردگان ، باطاعت « بدون چون و چرا » محکوم بود . یکی از کلمات قصار میگوید که : « زن هر روز می‌باید سه بار از شوی و آقای خود بپرسد که چه باید بیندیشد ، چه باید بگوید ، و چه باید بکند » [48] .

نا فرمانی نسبت بمرد ، اجازهٔ طرد زن را بوی میداد .

بینش جدید در خدمت زن

آنچه که اینك بر شمردیم مقررات حقوق‌قدیم در بارهٔ زن بود . لیکن در طی زمان موقعیت خود کامگی و سلطهٔ مرد بشدت دوچار تغییر و تحول گردید . زن ـ البته در اینجا در درجهٔ اول منظور « پادشا زن » است ـ در راه‌آن بود که‌از« **بردگی** »مرد‌بمقام « **همسری** »و « **همکاری**» او ارتقاءیابد[49]. قدرت و سلطهٔ نامحدود مرد دیگرعملا وجودنداشت . اعمال خودسرانهٔ مرد نسبت‌بزن ، که وجدان جدید حقوقی عصر ساسانی را جریحه دار می ساخت ، موجبات حمایت قانونی از زن را فراهم آورد . فی‌المثل بر خلاف گذشته ، پدر یا رئیس خانواده اموالی را که قبلا در وصیت نامه برای‌زن وفرزندان خود تعیین میکرد ، دیگر نمی‌توانست برهن‌دادو یا

بفروشد . و اگر چنین موردی پیش می‌آمد ، آنها می‌توانستند از وی شکایت کنند . در اینصورت بحکم دادگاه اموال از وی باز پس گرفته شده بآنان مسترد میگشت ؛ و یا ، در صورت صغارت کودکان ،تا زمان بلوغ آنها نگاهداری می‌شد . تنها درمورد یك «چاکرزن »استثناءوجود داشته « حق اولویت و اختیار تام » بر اموال ، همچنان برای مرد باقی می‌ماند [50] .

اگر شوهری صله ، جهیززن ، و یا سایر اموال وی را در دوران زناشوئی‌بنحوی تصرف و خرج میکرد ، در هنگام طلاق الزامی نداشت که آنها و یا بهای آنها را بزن مطلقهٔ خود باز پس دهد [51] .

اگر بزنی ارمغانی یا ارثی تعلق میگرفت ، شوهر وی می‌بایست خود رارسماً بعنوان قیم قانونی‌او معرفی نماید . لیکن‌اگر وی‌در آغاز ، بنا بر علتی ، از اقدام بمعرفی‌رسمی خود ، و یا قبول اموال ، خود داری میکرد ، دیگراقامهٔ دعوی بعدی وی ، از نظر حقوقی ، غیر قابل تعقیب‌و بی‌نتیجه تلقی میگردید . بدین ترتیب حق قیمومیت مرد بر اموال‌همسر خود تنها حکم یك مفهوم بی‌مصداق را پیدا میکرد [52] .

اجرای وصیت نامهٔ کتبی مردی که در آن وظائف بعدی زن و کودکان خود را تعیین‌کرده بود ، پس ازمرگ وی ازنظر حقوقی برای بازماندگانش الزامی نداشت [53]. و بالاخره شایان‌توجه است،که اگر شوهری میخواست‌زن خود را باتهام نافرمانی و ناشایستگی طردکرده اموالش را ضبط‌کند ، زن میتوانست علیه شوهر خود بدادگاه شکایت نماید و با اثبات عدم صحت اتهام شوهر، اموال خود را شخصاً متصرف شود [54] .

زن وحق عقد قرار داد

در حقوق قدیم ، زن بطور کلی از حق معامله وعقدقراردادمحروم بوده است . لیکن در حقوق عملی جدید عصرساسانی این « رسم » کهن نیز از اعتبار ساقط شده بود .

در یك مورد از کتاب حقوق خود میخوانیم : « اگر (پس از مرگ رئیس خانواده)قیم خانواده و کدبانوی بیوه (پادشا زن) ، صحت دعوی شخص طلبکاری را نسبت برئیس فقید خانوار و شوهر خود تصدیق کنند . . . » ـ ازاین عبارت برمی آید که « پادشا زن »نیز در امور مالی و حقوقی ، حق تصدیق و امضاء وردو قبول را داشته است [55] .

بدیهی است که امکان داشت در برخی از موارد ، ادعای طلب از رئیس فقیدخانواده ، مورد گواهی «قیم خانوار » و « پادشازن »، ویا یکی از آن دو قرار نگیرد . دراین هنگام ، درصورت شکایت مدعی ، دادگاه می توانسته است که از این هردوتن ، یعنی قیم و پادشا زن ، اجرای مراسم سوگند را خواستار شود [56] .

ازموارد دیگری که دال براینستکه زن می توانسته است در دادگاه بنفع خود اقامهٔ دعوی کند ، و یا دیگری علیه وی دادخواهی نماید ،این مورد است که میگوید : « اگر شوهری باتفاق همسر خود مسئولیت ادای قرضی را بعهده گیرند ، در اینصورت طلبکار بطور دلخواه می تواند همانطور که حق خود را از شوهر مطالبه کند ، از زن وی نیز به تنهائی بخواهد . در چنین مواردی شکایت علیه زن ، برضایت و یا عدم رضایت شوهر وی ارتباطی ندارد » [57] .

همچنین در موارد متعددی گزارش شده است که شوهری حق تصرف در قسمت معینی از اموال خانوادگی و یا بهای آن را ، صریحاً بزن خود

واگذار کرده است . و این حق تنها در موارد خاص قصور زن در انجام وظائف همسری و زناشوئی ممکن بوده است که از وی باز پس گرفته شود، لیکن چنین بنظر میرسد که حقوق دانان دراین باره اختلاف نظر داشته اند [58].

وبالاخره دریك مورد جالب دیگرمیخوانیم که مردی بادوزن خود رسماً قراردادی میبندد که یك شرکت سهامی تجارتی تشکیل دهند ، ودر این شرکت هریك ازسه طرف دارای حقوق برابر باشند ، باستثنای حق فسخ قرارداد که از آن مرد باقی میماند [59].

طلاق

زناشوئی درامپراتوری ساسانی، بطوریکه ملاحظه کردیم ، تدارکات و تشریفات زیادی را از نظر حقوقی لازم نداشته است . مسئلهٔ طلاق ، که اینك در خاتمه ناگزیر از ذکر چند کلمه‌ای دربارهٔ آن هستیم ، بنظرمیرسد که بمراتب سهل تر از امر زناشوئی بوده است .

کتاب « هزارحکم قضائی » فرخ ، فصل مستقلی را بمسئلهٔ طلاق اختصاص داده است . وعلاوه براین نیز بکرات درموارد دیگری دربارهٔ طلاق ، درکتاب فرخ ، گفتگو بمیان می آید . لیکن در تمام این موارد روی سخن با زن اصلی وباصطلاح « پادشازن » است . « چاکرزنان » یعنی زنان درجه دوم وفرعی ، گویا اصولا ازپشتیبانی حقوقی دادگاهها بهره‌مند نبوده‌اند .

در موارد فراوانی ، طلاق با رضایت طرفین ، بسهولت وحسن نیت جاری میشده است ؛ وغالباً نیز بدان منظور که هریك از طرفین بتوانند بزناشوئی تازه‌ای تن دردهند [60].

ازحق مرد در مورد « طرد زن » بعنوان « عدم تمکین » تنها در موارد بسیار قلیل ، که احیاناً کار برسوائی میکشیده‌است ، استفاده می‌شده است . چون زن در حقوق عملی جدید امپراتوری ساسانی می‌توانسته است در برابر دادگاه رسماً ازشوهرخودطلب ارائهٔ مدرك‌و دلیل قانونی کند [54].

موجبات طلاق

خیانت در حیات زناشوئی بوسیلهٔ زن ، یعنی تن دادن به « زنای محصنه » ، درصورت اثبات، علت کافی و انی جواز طلاق برای شوهر بشمارمیرفته است . درچنین‌مواردی براثر شکایت شوهر بدادگاه ممکن بود که مرد « خاطی » بپرداخت جریمهٔ سنگین نقدی محکوم شود . این‌جریمه ، درصورتیکه عمل‌منافی عفت‌ضمناً توأم باقهروغلبه وربودن‌زن‌انجام میگرفت ، بمراتب‌سنگین‌تر میگردید ـ امری‌که زیاد هم نادرنبوده است [61].

از نظرحقوقی دشوارترین امردرسرمسئلهٔ تمام طلاقها مسئلهٔ حل اختلافات مالی زن و شوهرهنگام جدائی بوده است ،که چگونه باید با جهاز زن ، باصله ویاسایر درآمدها ومتعلقات او رفتار شود . اطلاعاتی که ما در این باره بدست آورده ایم ، نشان میدهد که اتفاق نظری در مورد این امر ، در میان قاضیان حاصل نشده بوده است . در این مورد حقوق قدیم و حقوق جدید هنوزدرحال نزاع بوده‌اند [62].

خاتمه

بانوان و آقایان عزیزمن ! بدون‌تردیدآنچه‌که من توانستم بشما عرضه کنم ، تصویر کاملی از حقوق زن در امپراتوری ساسانی نیست . لیکن من محدود بمنابع‌خود هستم . و این منابع نیز متأسفانه آنچنان که مطلوب است ، اطلاعات

وسیعی در اختیار ما نمیگذارند . بدیهی است که اگر من در هنگام نقد وتحلیل موارد مبهم‌وتاریك منابع خود ، بجای‌آنکه از اصول‌نقادی خشگ علمی پیروی کنم ، اجازهٔ دخل تصرف به مشاطهٔ خیال خود میدادم ، نه تنها میتوانستم تصویر داده شده را بزرگتر، بلکه همچنان زیباتر نیز ترسیم‌کنم .

در هر حال شما ، اینك ازآنچه که منابع و مآخذ ما با اطمینان خاطر در اختیار ما میگذارند ، میتوانید ملاحظه فرمائید که زن در امپراتوری ساسانی ، جداً راه تعالی واستقلال حقوقی خود را می‌پیموده است . و نیزبخش بزرگی از این راه رادر پشت سرداشته است ، لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موفقیتهای زن ، همه یکباره طریق زوال وتباهی درپیش گیرند .

پایان

فهرست منابع

Anmerkungen
(Nachweise)

[1] Vgl. TH. NÖLDEKE, Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden, Leyden 1879, S. 453.

[2] A. CHRISTENSEN, L'empire des Sasanides. Kopenhagen 1907.

[3] Herausgegeben und übersetzt von E. SACHAU, Syrische Rechtsbücher *3*, Berlin 1914. S 1—201 (zitiert SyrRb. *3*). Dazu Anmerkungen S. 289—244.

[4] Vgl. zSR. *3*, 47. [S. unten bei Anm. 7, Nu 3.]

[5] Mâdigân-i-hazâr-Dâdistân. A photozincographed facsimile . . . with an introduction by J. J. MODI. Poona 1901. — The social code of the Parsis in Sasanian times or the Madigân-i-hazâr-Dâdistân. Part II. By Ervad T. D. ANKLESARIA with an introduction by J. J. MODI. Bombay 1912 [lithographiert nach einer Abschrift von T. D. ANKLESARIA].

[6] S. SyrRb. *3*, X f.

[7] Meine auf das sasanidische Rechtsbuch bezüglichen Schriften sind:

1. Uber ein sasanidisches Rechtsbuch. Heidelberg 1910. (Zitiert SRb.)
2. Beiträge zur Kenntnis des sasanidischen Rechts, in: Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes (zitiert WZKM.), *27*, S. 347—374, Wien 1913.
3. Der Verbalkontrakt im sasanidischen Recht, in: Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten (zitiert MiranM.) *2*. S. 3—15, Heidelberg 1917.

4—8. Zum sasanidischen Recht (zitiert zSR.) *1—5*. Heidelberg 1918, 1918, 1920, 1922, 1923.

Einzelne Stellen sind auch besprochen in. Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten (MiranM.) *1*, *2*, *3* Heidelberg 1916, 1917, 1920; sowie in: Zur Etymologie und Wortbildung der indogermanischen Sprachen (zitiert zEt&Wb.). Heidelberg 1919 (die Indices in den Abhandlungen geben Auskunft).

Die sämtlichen Schriften mit Ausnahme von 2 sind in den Sitzungsberichten (phil.-hist. Kl.) der Heidelberger Akademie d. W erschienen.

[8] Vgl. zSR. *1*, 36f., *2*, 24 mit No.

[9] Vgl. zSR. *5*, 22 No.

[10] WZKM. *27*, 359f.; s. ferner ebd. 355, zSR. *1*, 46f.

[11] J. M. UNVALA, Der Pahlavi-Text 'Der König Husrav und sein Knabe'. Wien 1917.

[12] Vgl. Indogermanische Forschungen. Zeitschrift . . . *38*, S. 39f. Berlin 1917.

[13] zSR. *4*, 35ff. Ich ziehe jetzt den letzten Satz entgegen meiner dortigen Auffassung (S. 43) zur Rede der gelehrten Dame.

[14] Vgl. über Adoption zSR. *5*, 21ff.

[15] Vgl. Pahlavi Texts. edited by J M. JAMASP-ASANA, Bombay 1913, S. 65, § 91 (übersetzt: Sitzungsberichte der Wiener Akademie d. W., phil.-hist. Klasse *136* (1897), 8, S. 20, § 90.

[16] Vgl. zur Freite MiranM. *2*, 5 No. 2, zSR. *5*. 14 No. 4.

[17] Vgl zSR. *5*, 10f., 27f., 38.

[18] Vgl zSR. *5*. 4ff.

[19] Vgl zSR. *5*, 32ff.

[20] Vgl zSR. *5*, 30f.

[21] Vgl. SRb. 15 No., zSR *5*, 7.

[22] Literatur: SRb 6 oben und zSR. *1*. 31. ferner CHRISTENSEN (s. Anm 2) 50.

[23] Vgl. zSR. *1*. 32ff

[24] Vgl. zSR. *1*. 32.

[25] Vgl. zSR. *1*, 31ff

[26] Vgl. zSR. *1*, 35f., 49

[27] Vgl. zSR. *1*, 31.

[28] Vgl. zSR. *1*, 6, 26, *5*, 41

[29] Vgl SRb. 7, zSR. *5*, 6, 28

[30] Vgl. zSR. *5*, 14 No. 4, 35 No 3

[31] Wie Anm. 15, aber § 90 (bzw 89)

[32] Vgl. zSR. *5*, 29.

[33] Vgl. über den 'Voraus' zSR. *5*, 3—41. 19

[34] Vgl. zSR. *5*, 15f., 19f.; auch MiranM. *2*. 11.

[35] Vgl. zSR. *5*, 8ff.

[36] Vgl. zSR. *5*, 13ff., 19.

[37] Vgl. über die 'Zwischenehe' zSR. *1*, 29ff., 36ff.

[38] Vgl. zu den 'certa verba' zSR. *1*, 16ff., *2*, 11, 16, *3*, 7, *4*, 17, 22, 54.

[39] Vgl. SRb. 14.

[40] Vgl. zSR. *1*, 37.

[41] Vgl. SRb. 5f.

[42] Vgl. dazu NÖLDEKE (s. Anm. 1) 455ff.

[43] Vgl. zSR. *5*, 17f.

[44] Vgl. J. J. MODI, Aiyâdgâr-i-Zarirân, Bombay 1899, S. 31, § 68; D. P. SANJANA, Journal of the Royal Asiatic Society, 1900, S. 546ff. gegenüber W. GEIGER, Abhandlungen der Bayr. Akademie d. W., phil.-hist. Kl., 1890, 2, S. 59, No. 38. S. noch Anm. 45.

[45] Vgl. M. HAUG, The book of Arda Viraf, Bombay 1872, S.149 mit No.1.

[46] Vgl. SRb. 17; WZKM. 27, 365.

[47] Vgl. SRb. 17, 19.

[48] The Pahlavi Rivâyat accompanying the Dâdistân-î-dînîk. Edited by Ervad B. N. DHABHAR, Bombay 1913, S. 120, § 2.

[49] Vgl. zSR. *1*, 25f., 27, 49.

[50] Vgl. zSR. *1*, 24f ; *5*, 43

[51] Vgl. zSR. *1*, 46f.

[52] Vgl. zSR. *5*, 42.

[53] Vgl. zSR. *5*, 47.

[54] Vgl. zSR. *1*, 27f. (gegenüber *3*, 6); *2*, 38.

[55] Vgl. zSR. *2*, 23f., 37f., ferner *3*, 23.

[56] Vgl. zSR. *2*, 22, 28; *3*, 36; *4*, 25.

[57] Vgl. zSR. *1*, 25f.

[58] Vgl. zSR. *1*, 48f.; *5*,.34, 46.

[59] Vgl. zSR. *1*, 49f.

[60] Vgl SRb. 8f., 13f.

[61] Vgl. SRb. 22, zEt&Wb. 42.

[62] Vgl. SRb. 13, zSR. *1*, 48f.

ملحقات

این ملحقات شامل توضیحاتی چند دربارهٔ برخی از نامها و نکات غیر مشروح در متن است ، که عموماً برای خوانندگان غیر متخصص ، اگر ضروری نباشند ، خالی از فایده نخواهند بود . تعلیقهٔ پنجم شامل انتقادی است بر ترجمهٔ « خویذ و گدس » به « ازدواج با محارم » .

۱

دینکرد

«دینکرد» مجموعهٔ بزرگی است بزبان پهلوی از احادیث ، روایات و تفاسیر زرتشتی ، اعم از صحیح یاسقیم . این کتاب از نظر تدوین و مباحث شباهت زیادی به «تلمود» یهود ، و «بحارالانوار» مجلسی دارد . ازدینکرد ، تاکنون تنها هفت کتاب ـ از کتاب سوم تا نهم آن ـ بدست مارسیده است.

مطالب دینکرد در زمانهای مختلف و بدست دانشمندان متعددی نگاشته شده است . بنا بر روایات زرتشتی اصل دینکرد بقلم یکی از شاگردان زرتشت برشتهٔ تحریر در آمده و در هنگام حملهٔ اسکندر نسخهٔ اصلی آن از میان رفته است . سپس در دورهٔ پادشاهی اردشیر بابکان ، بکوشش « تنسر » ☆ قطعات پراکندهٔ دینکرد جمع آوری شده و از نوکتابی بهمان نام پرداخته آمده‌است .

نسخ دینکرد یکبار دیگر در اثر حملهٔ اعراب پراکنده شد ودوباره در اوایل قرن سوم هجری مجدداً جمع و تدوین گردید . سر انجام از روی نسخه‌های مختلف دینکرد درسال ۱۸۷۵ میلادی تمام‌مندرجات کتاب های موجود دینکرد ـ باستثنای ورقی چند ـ بوسیلهٔ محققین جدید و خاورشناسان جمع آوری شده وکتابی نزدیك باتمام ترتیب داده و از آن پس آن را بزبانهای مختلف اروپائی ترجمه کردند .

مباحث حقوقی وقضائی دینکرد را بیشتر درکتابهای ششم‌وهشتم آن می توان یافت . برای اطلاع بیشتری دربارهٔ دینکرد ، رجوع کنید به نوشتهٔ فاضلانه آقای دکتر مشکور : « گفتاری در بارهٔ دینکرد » تهران ۱۳۲۵ (در ۱۷۰ ص).

☆ تنسر از دانشمندان و مؤبدان بزرگ عصر اردشیر است مشهوراست که وی افلاطونی مذهب بوده‌است . ازآثارتنسر که بدست‌مارسیده ، نامه‌ایست که‌وی بپادشاه طبرستان نوشته و اورا باطاعت از اردشیر دعوت کرده است : نامهٔ تنسر از مآخذ کرانبهای عصر ساسانی بشمار میرود . این نامه بتصحیح و مقدمهٔ آقای مجتبی مینوی انتشار یافته است (تهران ، ۱۳۱۰ ـ در ۸۱ ص) . برای اطلاع بیشتری در این باره رجوع کنید به مقدمهٔ آقای مینوی بر «نامهٔ تنسر» .

۲

شایست نه شایست

« شایست نه شایست » چنانکه از نام آن پیدا است بمعنی چیزهای شایسته و نـا شایسته در موضوعات اخلاقی نگاشته شده است . این کتاب بزبان پهلوی دردوقسمت و یك ضمیمه تألیف شده و درحدود ۱۳۷۰۰ کلمه دارد .

۳

آرتور کریستن سن

ص ۷ شمارهٔ ۳ متن .

کتاب « امپراتوری ساسانـی ، کوپن هاگـن ۱۹۰۷ ، تألیف کریستن سن L'empire des Sasanides » بنام «وضع ملت ودولت وردر باردر دورهٔ شاهنشاهی ساسانیان » بوسیلهٔ آقای مجتبی مینوی بفارسی ترجمه شده وجزء «نشریات کمیسیون معارف » در ۲۰۷ صفحه انتشار یافته است ، تهران ۱۳۱٤ . کریستن سن بعداً بجای چاپ دوم کتاب « امپراتوری ساسانی » مطالب آنرا با تجدید نظرو تحقیقات تازه در بارهٔ کلیهٔ شئون اجتماعی و مدنی ساسانی در ضمن تألیف مستقلی در سال ۱۹۳٦ منتشر ساخت . این کتاب بنام « ایران در زمانیان سانیان » بوسیلهٔ استاد فقید رشید یاسمی بفارسی ترجمه و در سال ۱۳۱۷ منتشر گردید . چاپ دوم « ایران در زمان ساسانیان » ، با توجه بچاپ دوم اصل کتاب که بوسیلهٔ مؤلف با تجدید نظر کلی در سال ۱۹٤٤ انتشار

یافته است ، مجدداً با ترجمهٔ قسمتهای تازه بوسیلهٔ آقای دکتر منوچهر امیر مکری در ۵۸۸ منتشرشده است ، تهران ۱۳۳۲ .

٤

اردا ویراف

ص ۳۳ س ٤ متن .

منظور «بارتلمه» ازاین بزرگ ، « ارداویراف» یا « آرتای ویراف » ویا بگفتهٔ برخی از محققان ، « آرتاك ویراژ » از مؤبدان عصر اردشیر و شاپور اول است . آردا ویراف دارای اثری بنام « آرداویرافنامه » است که بزبان پهلوی نگاشته شده و در اصل پهلوی بنام «ارتای وراژنامك » خوانده می‌شود . آردا ویرافنامه دارای تقریباً ۸۸۰۰ کلمهٔ پهلوی است این کتاب را شادروان رشید یاسمی از پهلوی بفارسی ترجمه کرده است .

« آردا ویراف » در حالت « خلسه » یا « رؤیا » و ازنظر «همسر- خواهرانش » (خواهرانی که همسرش بوده اند) درعالم واقع ـ به بهشت و دوزخ سفر میکند ، و در نتیجهٔ این سفراثر خود راکه شامل احکامی اخلاقی است می نگارد . وبهمین جهت است که « بارتلمه » وی رامقدم بر « دانته » شاعر ایتالی می‌شمارد که همچنین مشاهدات خویش را از سفر بهشت ودوزخ دراثرجاویدان «کمدی الهی» (ترجمهٔ فارسی بوسیلهٔ شجاع الدین شفا ، تهران ۱۳۳۵) بنظم درآورده است . آردا ویرافنامه از آثار مهم ادبی ودینی مزدیسنی است . « زرتشت بهرام پژدو » شاعر زرتشتی قرن هفتم هجری که از اهالی ری بوده است ، آردا ویرافنامه را

بشعر فارسی ترجمه کرده است . ترجمهٔ انگلیسی آرادویرافنامه در سال ۱۸۷۲ و ترجمهٔ فرانسهٔ آن در ۱۸۸۷ انتشار یافته است . برای اطلاع بیشتری دراین باره درزبان فارسی ، رجوع کنید به ترجمهٔ رشید یاسمی از «آردا ویرافنامه» ؛ محمدتقی بهار(ملك‌الشعراء) سبك‌شناسی جلد اول ص ٤٦ ؛ دکتر محمد معین : « زراتشت بهرام پژود » ، مجلهٔ مهر شماره های ۳ و ٤ و ٥ و ٦ سال هفتم ، آرتورکریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ـ ترجمهٔ رشید یاسمی ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۲، ص ٥٤ ـ ٤٥۳ و ص ۳٤۸ .

٥

خویذ وگدس

ص ۳۳ شمارهٔ متن . واژهٔ « **خویذ وگدس** khvêdhvaghdas یا«خوتدکدس Khvetukdas»

که در اوستا « **خوایت و دث** Khvaêtvadatha » آمده است ، عموماً بوسیلهٔ مترجمان و نویسندگان فارسی زبان امروز، بدون رعایت‌دقت، بعنوان « **ازدواج با محارم** » ترجمه شده است ✡ . این نویسندگان بطورکلی « ازدواج با محارم » را با اصطلاحات « ازدواج با اقارب » ،

✡ مانند رشید یاسمی ـ منوچهر امیر مکری ، در ترجمهٔ کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان ، چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۲ ص ۳٤۷ ، ۳٤۹ . دکتر محمد جواد مشکور در « گفتاری در بارهٔ دینکرد » ، تهران ۱۳۲٥ ص ٤۰ . دکتر محمد حسین علی آبادی ، در تقریرات خود در بارهٔ تاریخ حقوق ، برای سال سوم قضائی دانشکدهٔ حقوق تهران (جزوهٔ پلی‌کپی) ص ۷۹ . هدایت الله علوی : زناشوئی در ایران باستان ، تهران ۱۳۳۷ ص ۲۹ به بعد . آقای مجتبی مینوی‌در ترجمهٔ : کریستن‌سن : وضع ملت ودولت و دربار در شاهنشاهی ساسانی ، تهران ۱۳۱٤ ، ص ۷۸ .

« ازدواج بااقوام نزدیك » و«ازدواج باارحام»مترادف ویکی دانسته‌ودر ترجمه‌ها ونوشته‌های خود نیز آنهارا بطوری مساوی بکاربرده اند ✡ .

مفهوم « محارم» با « اقارب » یا «اقوام‌نزدیك» یکی نیست . واژهٔ « محارم » بیشتر اصطلاحی فنی و فقهی و دارای مفهوم خاص و دقیق حقوقی است . تعیین « محارم » امری وضعی ، تشریعی و قرار دادی ، و یا بعبارت دیگراعتباری است ؛ ودر نظام ها وبینش های مختلف‌حقوقی متفاوت است.کسی راکه اسلام از زمرهٔ « محارم » می‌شمارد ، ضرورتی نداردکه مسیحیت نیز جزء « محارم » بداند . ازدواج پسر عمو و دختر عمو در اسلام نه تنها مباح است ، بلکه مستحب مؤکد نیز هست . در صورتیکه درمسیحیت ، بویژه درهریان شاخهٔ کاتولیك آن ، حرام است .

در حقیقت در هرنظام فقهی و حقوقی « محارم » بکسانی اطلاق می شودکه ازدواج باآنها در آن نظام تحریم شده باشد ، اعم از اینکه این اشخاص در خویشاوندی یکدرجه دور تر یا نزدیك تر باشند.بدین ترتیب اگر یك مسیحی کاتولیك ، با توجه باینکه در اسلام ازدواج پسر عمو با دختر عمو مجازاست ، بگوید مسلمانان با محارم خود ازدواج میکنند ، بهمان اندازه اشتباه‌کرده است‌که ما در امروز ـ با توجه به « جدول تحریم ازدواج با خویشاوندان » در اسلام ـ بگوئیم ایرانیان باستان با «محارم» خود زناشوئی میکردند . این اشتباه ، در این هردر مورد، ناشی ازآنجاست‌که ما امورمتداول وسنن یك جامعه رابامقیاس جامعهٔ دیگری سنجیده‌ایم : جدول تحریم زنا شوئی در مسحیت را ، میزان قضاوت خود دربارهٔ ازدواج اسلامی قرار داده ، و در داوری

✡ رجوع کنید بمدارك مذکور در حاشیهٔ بالا .

خویش دربارهٔ ازدواج ایران ساسانی، بینش فقه اسلامی را اصل محسوب داشته‌ایم.

ما نمی‌توانیم درهنگام بحث دربارهٔ جامعه‌ها و سنن معمول آنها، رسوم و «جدول ارزشهای» مقبول زمان و مردم خودمان را مقیاس قرار دهیم. اگرما همواره خود و رسوم خودرا اصل ومقیاس بشماریم، بسهولت ممکن است که پیوسته دچار این لغزش شویم که دیگرگونی و اختلاف دیگران را ازخودمان، دلیل بربدی و کمینگی آنها تلقی کنیم؛ واز عادات و رسوم آنها با تنفر یادآورشویم.

نویسندگان کنونی ایران عموماً، مانند زرتشتیان امروز، گوئی عمل ازدواج با خویشاوندان نزدیك را، مانند ازدواج با خواهر ومانند آن، در میان ایرانیان گذشته، عملی ناستوده و ننگین پنداشته اند. از اینرو در میان ایشان کوششهائی مشاهده میشود که ازدواج با خویشاوندان نزدیك را درمیان ایرانیان ساسانی عملی غیرمعمول، ویا حداقل غیرمتداول درمیان طبقات عامهٔ آن‌زمان، معرفی کنند. شادروان رشید یاسمی پس از استدلالی چند، در عدم صحت قول خاور شناسان دربارهٔ ازدواج ایرانیان با خویشاوندان نزدیك، میگوید: «بر فرض مسلم بودن ازدواج با محارم در عهد قدیم، شرمی دامن گیر زرتشتیان امروز نتواند شد...» ☆. و آقای هدایت الله علوی نیز در این باره مینگارند: «... بنابر این زرتشتیان امروز از چنین نسبتی مبرا میباشند» ☆☆. این نویسندگان باآنکه خود غالباً جواب خویشتن را

☆ ـ ایران در زمان ساسانیان، چاپ دوم، ص ۳۴۹ حاشیه
☆☆ ـ زناشوئی در ایران باستان، تهران ۱۳۳۷، ص ۴۳

نیز داده‌اند، با این وصف لحن آنها (شرمی دامنگیر... ـ از چنین نسبتی مبرا...) نشان میدهدکه چگونه قادر نبوده اندکه از جدول ارزشهای زمان خود در هنگام بحث دربارهٔ تاریخ فاصله بگیرند، و چگونه لفظ «ازدواج با اقارب» با مفهوم و ارزش منفی و حرمت «ازدواج با محارم» در ذهن آنها متداعی وآمیخته است.

استعمال اصطلاح «ازدواج با محارم» خواه و ناخواه در ذهن ایرانی امروز با یك مفهوم شرم آور و تعیین ارزش منفی توأم است. از اینرو درترجمهٔ واژهٔ «خویذ و گدس» به ازدواج با محارم بایددعایت نکات برشمرده را نموده آنرا به «زناشوئی با خویشاوند» که در حقیقت ترجمهٔ صحیح و تحت اللفظی آن نیز هست، ترجمه کرد. زیرا کلمهٔ «خویذ» یا «خوایت» اوستائی‌همان «خویش» امروزی، وواژهٔ «ودث» نیز بمعنی «زناشوئی» است. وهمواره نیزباید، همان طورکه امام‌صادق نیزخاطرنشان‌ساخته‌است، بیادداشت‌که «ولکل قوم نکاح»، هرقوم و اجتماعی دارای نکاحی مخصوص بخویشتن است. زناشوئی در ایران باستان نیز دارای آدابی خاص و همچنین سلسلهٔ «محارم» ویژه‌ای بوده است، هر چند هم‌که این «محارم» با محارمی‌که اسلام‌یا مسیحیت تعیین‌کرده اند مطابقت نکند ☆.

☆ در این باره همچنین رجوع کنید به بحث ما در مقدمهٔ کتاب: «اخلاق جنسی درایران ساسانی» ص ذ ـ ظ

فهرست مندرجات

پیش گفتار

موضوع	صفحه
دربارهٔ کتاب	الف ـ ت
تیپ‌شناسی حقوق ساسانی	ت ـ چ
اخلاق جنسی در ایران ساسانی	ذ ـ ظ
عقدهٔ محلل	ظ ـ ع
جامعه شناسی ازدواج ساسانی	غ

زن در حقوق ساسانی

توضیحات مقدماتی	۳
دورنمای تاریخی	٤
منابع اطلاعات ما	٤ـ٥
دین غرب بانوشیروان	٥ـ٦
منابع حقوق خانواده	٦ـ٧
دومجموعهٔ حقوقی	۷
مجموعهٔ حقوقی عیشوبوخت(ژسو بوخت)	۷ـ۸
کتاب حقوق فرخ	۸ـ۱۰
چگونگی حقوقی ساسانی	۱۰ـ۱۱
عدم شخصیت حقوقی زن درحقوق قدیم	۱۲
اختیارات پدروشوهر	۱۲ـ۱۳
بهبود وضع حقوقی زن	۱۳
اطلاعات مافقط دربارهٔ زنان اشراف است	۱۳ـ۱٤
تربیت کودکان	۱٤ـ۱٥
تربیت دختران	۱٥ـ۱٦

موضوع	صفحه
سازمان خانواده	۱٦ـ۱۷
فرزند خوانده	۱۷ـ۱۸
دختر خوانده	۱۸
سایر اعضای خانواده	۱۸ـ۱۹
سن ازدواج دختر	۱۹
سن ازدواج پسر	۱۹
جهاز	۲۰
صله ومهر	۲۰
اختیار زن در انتخاب شوهر	۲۰ـ۲۱
ازدواج نامشروع	۲۱
حقوق کودکان روابط آزاد	۲۱ـ۲۲
پیك خدایان	۲۲
انواع زناشوئی	۲۲ـ۲۳
تعدد زوجات	۲۳ـ۲٤
پادشازن وچاکرزن	۲٤
مقام پادشازن	۲٤ـ۲٥
زن بیوه	۲٥
شخصیت خانوادگی پادشازن	۲٥ـ۲٦
مقام وحقوق چاکرزن	۲٦ـ۲۷
نصاب ارث	۲۷
وظیفهٔ پسر ارشد	۲۷ـ۲۸
ازدواج استقراضی	۲۸ـ۲۹
وظائف شوهر بدلی	۲۹
پدر حقوقی کودکان ازدواج استقراضی	۲۹
مدت ازدواج استقراضی	۳۰
بینش حقوقی در ازدواج استقراضی	۳۰
هدف تعاونی درازدواج استقراضی	۳۰ـ۳۱
ازدواج استقراضی و طبقات اجتماع	۳۱
علت فراوانی ازدواج استقراضی	۳۱ـ۳۲
مدارا وسعهٔ صدر در امپراتوری ساسانی	۳۲
زناشوئی خواهر با برادر وپسر بازن پدر	۳۲
دشواریهای حقوقی ازدواج ساسانی	۳۳ـ۳٤

کتابخانه مرکزی
Central Library
Tehran University

موضوع	صفحه
زن درتحت سلطهٔ مرد	۳٤
بینش جدید در خدمت زن	۳٤-۳۵
زن وحق عقد قرارداد	۳٦-۳۷
طلاق	۳۷-۳۸
موجبات طلاق	۳۸
خاتمه	۳۸-۳۹
فهرست منابع	٤۰-٤۱
ملحقات	
دینکرد	٤٤-٤۵
شایست نه شایست	٤٦
آرتور کریستن‌سن	٤٦-٤۷
آرداویراف	٤۷-٤۸
خویدوگدس	٤۸-۵۱
فهرست مندرجات	۵۲-۵٤

در سری

تحقیقات خاورشناسان

بزودی منتشر میشود

۱ ـ تئودر نلدکه : تاریخ قران

۲ ـ گئورك هوفینگ : افسانه های خدایان ایران

۳ ـ ایگناتس گلد زیهر : تکامل حقوق اسلامی

۴ ـ والترهینس : برابرهای متری اوزان و مقیاس های اسلامی

۵ ـ گوستاو ریشتر : بینش تاریخی مورخین اسلامی قرون وسطی